Archive of SID

فصلنامه علمی ـ پژوهشی شیعه‌شناسی
صفحات ۳۷ تا ۷۴
سال دوازدهم/ شماره ۴۸ / زمستان ۱۳۹۳

A Quarterly for Shi'ite Studies
Vol. 12 / No.4
Winter 2014

رسمیت مذهب شیعه
در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سیدجواد ورعی/ دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده

سابقهٔ تاریخی رسمیت مذهب شیعه در ایران، از موضوعات درخور پژوهش است. این مقاله، تنها به بررسی این موضوع در «جمهوری اسلامی» می‌پردازد. با سقوط نظام شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی، و لزوم تغییر قانون اساسی و تدوین قانون اساسی جدید برای نظام سیاسی جایگزین، بحث دربارهٔ رسمیت یا عدم رسمیت مذهب، به موضوعی جنجالی تبدیل شد. برخلاف رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی مشروطهٔ، تعدادی از عالمان و احزاب سیاسی اهل‌سنت در شهرهای سنی‌نشین، خواهان حذف رسمیت مذهب در قانون اساسی جدید شده و به ادله‌ای هم استناد کردند. شخصیت‌ها و احزاب سیاسی و مذهبی شیعه ضمن پاسخ‌گویی به ادلهٔ آنان، خواهان رسمیت مذهب شیعهٔ اثناعشری و استمرار آن تا زمان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، همچنین اشتراط تشیع در تصدی مناصب ریاست جمهوری و نخست‌وزیری شدند. در این مقاله، ابتدا مروری تاریخی به این مسئله شده، سپس در یکی از مهم‌ترین موضوعات و وقایع تاریخ معاصر شیعه در ایران، دلایل طرفین مطرح و تجزیه و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، مذهب، شیعه، جعفری، اهل‌سنت، رسمیت، قانون اساسی

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

«رسمیت مذهب شیعه در ایران»، و اینکه از چه زمانی و از سوی کدام حکومت رسمیت پیدا کرد، موضوعی درخور تحقیق و پژوهش است از زمان روی کارآمدن صفویه، مذهب شیعه در ایران رسمیت یافت. بررسی این موضوع در عصر صفویه و پیامدهای داخلی و خارجی آن، موضوع پژوهشی مستقل است، چنانکه پرداختن به این موضوع در دوره‌های بعدی، به‌ویژه از زمانی که ایران دارای قانون اساسی مدون شد نیز دارای اهمیت است. صرف‌نظر از دیدگاه کسانی که قرآن را قانون اساسی واقعی کشورهای اسلامی، از جمله ایران می‌دانند و با تدوین هر قانون اساسی دیگری مخالفت می‌کنند و آن را بدعت می‌شمارند، با توجه به اینکه ایران پس از نهضت مشروطیت و تبدیل نظام «سلطنتی مطلقه» به «سلطنتی مشروطه» دارای قانون اساسی مدون و مکتوب شد، «بررسی تاریخی رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی مشروطه» موضوع مقاله‌ای مستقل است؛ اما آنچه در این مجال مطرح می‌شود، «بررسی موضوع رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی» است؛ موضوعی که هنگام تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، به‌لحاظ حجم وسیع اظهارنظرهای مخالف و موافق، و ورود اقشار مختلف مردم، به‌ویژه علما و مراجع دینی، و علمای اهل‌سنت، و ادلهٔ موافقان و مخالفان، حایز اهمیت بوده و شایستهٔ تحقیق و بررسی است. موضوع و محور این نوشته، «پیشینهٔ تاریخی این موضوع، و تحلیل و بررسی ادلهٔ موافقان و مخالفان رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، و در نهایت سرنوشت این موضوع در مجلس خبرگان قانون اساسی» است.

پیشینهٔ تاریخی رسمیت مذهب

الف) در قانون اساسی مشروطه

در هیچ‌یک از اصول پنجاه‌ویک‌گانهٔ قانون اساسی مشروطیت که در چهاردهم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ق از سوی مظفرالدین شاه ابلاغ شد، سخنی از رسمیت دین و مذهب به‌چشم نمی‌خورد؛ اما نخستین اصل متمم قانون اساسی چنین بود:

«مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقهٔ حقّهٔ جعفریهٔ اثنی‌عشریه است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد».

www.SID.ir

Archive of SID

همچنین، نظارت بر مصوبات مجلس برعهدهٔ «هیئتی مرکب از علما و مراجع تقلید شیعه» بود. (اصل۲) همچنین در متن سوگندنامهٔ پادشاه، او را موظف می‌کند: «در ترویج مذهب جعفری اثنی‌عشری سعی و کوشش» نماید. (اصل۳۹) و نیز «شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می‌شود، نمی‌تواند متصدی این امر شود؛ مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد» (اصل ۴۰)

البته کسی می‌توانست به مقام وزارت برسد که «مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعهٔ ایران» باشد. (اصل۵۸)

ب) در نخستین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی

با الهام از قانون اساسی مشروطه، در «نخستین پیش‌نویس قانون اساسی» که با دستور رهبر فقید انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی در پاریس تهیه و درجلسات متعددی با حضور تنی چند از حقوق‌دانان و صاحب‌نظران بررسی شد (حبیبی،کیهان، ۱۱ شهریور ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۳، ص۲۹۲) و دارای ۱۶۰ اصل بود، یک اصل به‌این صورت پیش‌بینی شد:

«اصل ۱۵: مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقهٔ حقهٔ جعفریهٔ اثنی‌عشریه است. رئیس‌جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد»

همان گونه که ملاحظه می‌شود، تنها کلمهٔ «رئیس‌جمهور» جای‌گزین کلمهٔ «پادشاه» در قانون اساسی مشروطه شده است. وی که در این پیش‌نویس، «بالاترین مقام رسمی کشور در اموردخلی و روابط بین‌المللی است و تأمین اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوهٔ مجریه را برعهده دارد، (اصل ۸۹) «باید شیعهٔ اثنی‌عشری و ایرانی‌الاصل و تابع ایران» باشد. (اصل ۹۰) او همچنین «در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کند که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان مذهب رسمی کشور» باشد. (اصل ۹۶)

در این پیش‌نویس نیز همانند متمم قانون اساسی مشروطه، برای کسب مقام وزارت، صرفاً «مسلمان و ایرانی بودن و تابعیت ایران» کافی دانسته شده و سخنی از مذهب مطرح نشده بود. (اصل۱۱۸)

بر اساس این متن، شورای نگهبان قانون اساسی، مرکب بود از «چهار نفر از حقوق‌دانان، به انتخاب مجلس شورای ملی از میان استادان رشتهٔ قضایی دانشکدهٔ حقوق و وکلای دادگستری؛

www.SID.ir

Archive of SID

چهار نفر از میان قضات دیوان عالی کشور، به انتخاب شورای عالی قضایی؛ و چهار نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند، به انتخاب مراجع تقلید شیعه». (اصل ۱۵۱)

در این پیش‌نویس، دربارهٔ قوانین مصوب مجلس نیز پیش‌بینی شده بود که: «مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم قواعد شرع در مذهب جعفری و متن و مفاد قانون اساسی مغایرت داشته باشد». (اصل ۷۸)

اما به‌منظور رعایت حقوق اهل‌سنت و اقلیت‌های دینی، اصل ذیل هم درنظر گرفته شده بود:

«اصل ۲۴: مذهب برادران مسلمان غیرشیعه و همچنین مذاهب زرتشتی و یهودی و مسیحی در جمهوری اسلامی به‌رسمیت شناخته می‌شود و معتقدان به این مذاهب، در عین حال که مانند سایر هم‌وطنان خود در برابر قوانین، حقوق و تکالیف مساوی دارند، از حیث احوال شخصی در حدود قوانین، تابع قواعد مذهبی خود هستند».

این پیش‌نویس، به‌دستور امام در اختیار مراجع، علما و برخی از صاحب‌نظران قرار گرفت و دربارهٔ اصول آن، اظهار نظرهایی شد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

آیت‌الله گلپایگانی که نظرات خود را به‌صورت مستقل و در نقد پیش‌نویس یادشده برای امام خمینی ارسال کرد، در تصحیح اصل ۱۴۶، «فقه مذهب جعفری» را «منشأ و مأخذ قوانین» شمرد. (ورعی، ۱۳۸۹، ج۳، ص۶۱۴) بعدها از ایشان نقل شد که بر اشتراط «شیعهٔ اثنی‌عشری بودن رئیس‌جمهور» در قانون اساسی اصرار داشتند. (یزدی، ابراهیم، نشریه گزارش، ش ۹۱، شهریور ۱۳۷۷)

آیت‌الله شریعتمداری هم پیشنهاد کرد: به مادهٔ مربوط به مذهب جعفری افزوده شود: «این ماده تا روز قیامت قابل تعویض نیست» ایشان همچنین دارا بودن مذهب جعفری را برای رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر لازم دانست. (اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۳، ص۶۱۵)

بر اساس گزارش شهید آیت‌الله بهشتی در شورای انقلاب (جلسه مورخه ۳۱ خرداد ۱۳۵۸) دربارهٔ نظرات علمای قم، حضرات آیات صافی گلپایگانی و منتظری بر ذکر کلمهٔ «شیعه» در اصل پانزدهم تأکید داشتند. (شیبانی، در: همان، ص۶۴۲) همچنین بر اساس گزارش ایشان در شورای انقلاب از دیدار با امام خمینی به‌منظور دریافت نظرات ایشان دربارهٔ قانون اساسی، اصل پانزدهم پیش‌نویس بدین شرح تغییر و اصلاح شد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری است که مذهب رسمی ایران است و مذاهب دیگر، در احوال شخصیه و امور فقهی...». (همان)

www.SID.ir

Archive of SID

پیش از انتشار رسمی پیش‌نویس، متنی با عنوان «متن پیشنهادی پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شد (کیهان، ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، در: همان، ص۷۳۸) که به گفتهٔ حسن حبیبی، متن دست‌کاری‌شدهٔ نخستین پیش‌نویس بود. (کیهان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸، در: همان، ص۷۴۲) انتشار این متن، عکس‌العمل‌هایی را درپی داشت؛ از آن جمله، به «فقدان رسمیت مذهب شیعه» برخلاف قانون اساسی مشروطه اعتراض شد (قائمی تهرانی، کیهان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸، در: همان، ص۷۴۷) و پیشنهاد «ذکر صریح رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی» مطرح گردید. (نبوی، همان، ۲ خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۷۹۵)

بالاخره، نخستین متن پس از دریافت نظرات علما و مراجع، در مدت ۲۵ روز در جلسات شورای انقلاب بررسی شد و متن نهایی برای ملاحظه و اظهارنظر مردم و صاحب‌نظران، در اواخر خرداد در مطبوعات کثیرالانتشار به‌چاپ رسید و تا تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی در ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، حجم وسیعی از نظرات، پیشنهادها و انتقادات از سوی علما، حقوق‌دانان و صاحب‌نظران دربارهٔ قانون اساسی و اصول آن مطرح شد. یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد چند موضوع بیش از موضوعات دیگر مورد توجه قرار گرفت. موضوع مذهب، مسئلهٔ رهبری امام خمینی و نقش مراجع تقلید، و مسائل اقتصادی، بیشترین حجم مطالب را به‌خود اختصاص دادند. به‌تناسب موضوع این مقاله، ضمن اشاره به اصولی از پیش‌نویس رسمی منتشر شده دربارهٔ مذهب، نگاهی به نظرات ارائه‌شده در این زمینه خواهیم داشت و ادلهٔ مخالفان و موافقان را بررسی خواهیم کرد.

ج) در پیش‌نویس رسمی قانون اساسی جمهوری اسلامی

به دلیل اصرار امام، مراجع و علمایی که پیش از انتشار رسمی پیش‌نویس آن را ملاحظه کرده و به «ضرورت رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی» تذکر داده بودند، اصل پانزدهم متن نخستین، به این صورت اصلاح و پیشنهاد شد:

«اصل۱۳ـ دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، معتبر و محترم است؛ و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود؛ ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران، بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند»

www.SID.ir

Archive of SID

بر اساس این متن، «رئیس‌جمهوری باید مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد» (اصل ۷۶). در این اصل، سخنی از مذهب رئیس‌جمهور و اینکه باید مروج مذهب باشد، پیش‌بینی نشده بود. با این توضیح که در ساختار پیشنهادی، «مقام رهبری» پیش‌بینی نشده و رئیس‌جمهور «بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی» لحاظ شده بوده «که تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوهٔ مجریه را به‌عهده دارد». (اصل ۷۵) چنانکه درباره نخست‌وزیر و وزیران هم آمده بود: «هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام نخست‌وزیری و وزارت برسد، مگر اینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد».(اصل۱۰۶) البته بر اساس اصل۸۲، رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند که «پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور» باشد، که در اصل سیزدهم، «اسلام و مذهب جعفری» دانسته شده بود.

همچنین بر اساس این قانون، شورای نگهبان قانون اساسی متشکل از: «سه تن از اساتید دانشکده‌های حقوق، و سه‌تن از قضات دیوان عالی کشور، و پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی، که آگاه با مقتضیات زمان هم باشند». (اصل ۱۴۲) روشن است که مقصود از مجتهدان، علمای شیعه‌اند که «مجلس شورای ملی، از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید، انتخاب می‌کند.»

مخالفت‌ها با اصل رسمیت مذهب

به‌محض انتشار پیش‌نویس در مطبوعات و رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی، موج وسیعی از مخالفت‌ها برخاست؛ برخی به‌ظاهر محترمانه و همراه با استدلال، و برخی همراه با تهدید به شورش در شهرهای مرزی و سنی‌نشین. برگزاری کنفرانس «بررسی طرح خودمختاری کردستان» و مخالفت با رسمیت مذهب در قطعنامهٔ کنفرانس، (جمهوری اسلامی، ۲۳خرداد ۱۳۵۸ در: ورعی، ۱۳۸۶، ص۱۱۲) صدور اطلاعیه از سوی انجمن‌های متعلق به اهل‌سنت (همان، ۲، ۲۰ و ۲۵ تیر۱۳۵۸ در: همان، ص۱۱۲-۱۱۳) تلگرام به امام و تهدید به رویارویی کشورهای اسلامی با رسمیت مذهب شیعه در ایران، (مفتی‌زاده، آیندگان، ۳۰خرداد ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۸ ، ص۳۶) اخطار جسورانه به رهبر انقلاب در صورت عدم اعطای حق خودمختاری به کردستان، و حذف رسمیت مذهب شیعه از قانون اساسی و دعوت ایشان به پیروی از راه هدایت! (شورای مرکزی جامعهٔ روحانیت استان کردستان،

www.SID.ir

Archive of SID

آیندگان، ۳۱خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۶۲) ارسال نامه‌های متعدد به امام، (جمهوری اسلامی، ۳ و۲۶ تیر ۱۳۵۸ / اطلاعات، ۳ تیر۱۳۵۸) تعطیل کردن ادارات دولتی در برخی شهرها، (آیندگان، ۵ تیر ۱۳۵۸) راهپیمایی و تظاهرات، (جمهوری اسلامی، ۶ تیر۱۳۵۸) نگارش مقالات فراوان در روزنامه‌ها و نشریات، و برگزاری سمینار از سوی جمعیت حقوق‌دانان ایران و درخواست حذف «مذهب جعفری» از قانون اساسی در قطعنامه، (جبهه ملی ایران، ۷ و ۱۰ تیر ۱۳۵۸، ص۲۱) نمونه‌هایی از اقدامات در مخالفت با رسمیت مذهب در قانون اساسی بود. تنها به نقل یک نمونه از این بیانیه‌ها بسنده می‌کنیم. حزب اتحاد مسلمین که در بلوچستان فعالیت داشت، در بیانیهٔ خود نوشت:

با اشاره به وعده‌هایی که پیش از انقلاب دربارهٔ تساوی حقوق شیعه و سنی داده شده است، در طرح اصول پیشنهادی آمده است: با توجه به نظریهٔ اصلاحی زیر، ما قانون اساسی را پذیرا خواهیم بود؛ و در غیر این صورت، اگر آنچه که تا به حال نوشته شده، همان یا مانند آن به‌تصویب برسد، ما آن را یک قانون تبعیض نژادی، مانند سیاهان و سفیدان در کشورهایی چون رودزیا و آفریقای جنوبی خواهیم دانست و از آن تبعیت نکرده و شدیداً برای رفع هرگونه تبعیض و ستم ملی و استعمار مبارزه خواهیم کرد و خواهان یک دمکراسی واقعی محلی بر اساس رأی اکثریت در محدودهٔ هر قانونی که در این استان اجرا می‌شود، ولو اینکه به تصویب مجلس خبرگان یا مجلس ملی رسیده باشد، خواهیم بود» (بامداد، ۱۸ مرداد ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۶، ص۸۶۴)

برخی از احزاب سیاسی، از بیم چنین موجی علیه مذهب، مخالف کنار نهادن قانون اساسی مشروطه بودند. آنان معتقد بودند که اصول مربوط به نظام سلطنتی حذف، و اصول دیگری جایگزین شود؛ و بدین وسیله از دست‌اندازی به اصول مربوط به مذهب و مانند آن جلوگیری شود. در جزوهٔ یکی از این احزاب آمده‌است:

مهم‌ترین هدف حملات، همین مسئلهٔ مذهب است. رسمیت مذهب تشیع برای پیروان آن، به‌لحاظ داشتن اکثریت، به‌لحاظ نقش عظیم رهبری تشیع در پیروزی انقلاب، وبالاخره به‌دلیل شناخته شدن آن در قانون اساسی پیشین، برای جامعهٔ تشیع حق مسلم است؛ ولی طرح مجدد موضوع، مشکلاتی را به‌وجود خواهد آورد که مورد سوء استفادهٔ ضدانقلاب قرار خواهد گرفت؛ در حالیکه اگر قانون اساسی سابق، از حیث اصول مربوط به مشروطیت رژیم سلطنت به جمهوری تبدیل می‌شد، چنین مسئله‌ای مطرح نبود و حتی به‌راحتی می‌شد تغییر چند اصل مورد

www.SID.ir

Archive of SID

نظر را به رفراندوم گذاشت و با اکثریتی نظیر رفراندوم جمهوری اسلامی، از تصویب ملت گذرانید. (حزب زحمتکشان ملت ایران، نقطه نظرهایی در بارهٔ پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۶، ص۶۵۷)

هرکس آن مقطع از انقلاب را به‌یاد داشته باشد یا مطبوعات آن دوره را مرور کند، اطمینان می‌یابد که مسئله فقط مخالفت عادی و طبیعی با یک اصل پیشنهادی در قانون اساسی نبود. این مخالفت‌ها ماه‌ها پیش از انتشار رسمی پیش‌نویس آغاز شد و پس از انتشار رسمی آن اوج گرفت و حتی پس از تصویب آن با تغییراتی در مجلس خبرگان قانون اساسی، با حضور نمایندگان اهل‌سنت در این مجلس و دعوت از یکی از رهبران آنان، در قالب‌های گوناگون، مثل برگزاری کنگره‌ها، میتینگ‌ها و دعوت به راهپیمایی و تظاهرات در استان‌های سنی‌نشین ادامه یافت. اگر به چند نکتهٔ دیگر هم توجه شود، این واقعیت بیشتر آشکارمی‌شود که مسئله فقط اعتراض به یک اصل و انتقاد از آن نبود:

نخست آنکه اصل پیشنهادی مربوط به مذهب شیعه در پیش‌نویس و حتی در قانون اساسی مصوب خبرگان، از متن موجود درمتمم قانون اساسی مشروطه بسیار ضعیف‌تر، و اصل پیشنهادی مربوط به حقوق اهل‌سنت، بسیار قوی‌تر از متن موجود در آن قانون است. این متن نشان می‌داد که در جمهوری اسلامی، نه‌تنها حقوق اهل‌سنت و اقلیت‌های دینی نادیده گرفته نخواهد شد، بلکه در دفاع از حقوق شیعیان که اکثریت قاطع را در این سرزمین دارند، قدری هم کوتاهی شده است؛

دوم آنکه معترضان، همراه با اعتراض به رسمیت مذهب شیعه، خواستهٔ دیگری هم داشتند که پیوسته آن را تکرار می‌کردند و آن، «اعطای حق خودمختاری به مناطقی از کشور که اهل‌سنت در آنجا اکثریت دارند بود»؛

سوم آنکه گویا در پیش‌نویس قانون اساسی با بیش از ۱۵۰ اصل، هیچ مشکل و ایراد دیگری جز مسئلهٔ «رسمیت مذهب جعفری» و «فقدان خودمختاری» وجود ندارد؛ چون هیچ‌یک از آنان به نقد و بررسی اصل دیگری نپرداختند؛ گویی یک توافق نانوشته میان همهٔ آنان برقرار بود که مخالفت خود را روی این دو مسئله متمرکز کنند. (گروه طرف‌داران مکتب امام صادق، بامداد، ۱۷ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ج۸، ص۲۳۲)

یک مقایسهٔ آماری نشان می‌دهد که حجم مطالبی که در آن دوره در مخالفت با این اصل گفته و نوشته شد، به مراتب بیش از مطالبی است که در دفاع از رسمیت مذهب، آن هم پس از مشاهدهٔ

www.SID.ir

Archive of SID

مخالفت‌های سازمان‌دهی شده، گفته و نوشته و منتشر شد. امام خمینی که پیش‌تر بر ضرورت تدوین قانون اساسی بر مبنای مذهب شیعهٔ اثناعشری تأکید کرده و نسبت‌به توطئه‌ها برای جلوگیری از برگزاری رفراندم «جمهوری اسلامی» هشدار داده بود، (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۶، ص۳۶۳، ۱۳۵۷/۱۲/۱۸) با مشاهدهٔ این موج سنگین، احساس خطر کرد و بر تدوین و تصویب هرچه سریع‌تر قانون اساسی پافشاری نمود؛ به‌گونه‌ای که برخلاف آنکه پیش‌تر، از تشکیل «مجلس مؤسسان» سخن گفته بود، از «لزوم برگزاری همه‌پرسی برای تصویب قانون اساسی پیشنهادی» سخن به میان آورد. دلیل ایشان بر عدول از سخن قبلی خود و اصرار بر تعجیل در تصویب قانون اساسی، نگرانی نسبت‌به توطئه‌های دشمنان، و مخالفت‌های طراحی‌شده با مذهب و طرح مسئلهٔ خودمختاری بود که قطعاً تجزیهٔ کشور را درپی داشت. بنا بر نقل گزارشگر جلسات شورای انقلاب اسلامی، ایشان در یکی از جلسات این شورا که برای تصمیم‌گیری در خصوص «تشکیل مجلس مؤسسان با تعداد زیاد» یا «برگزاری رفراندم» تشکیل شده بود و در نهایت به لزوم تشکیل مجلس خبرگان (همان مجلس مؤسسان با تعداد کمتر) انجامید، در پاسخ به کسانی که می‌گفتند: «به مردم قول مجلس مؤسسان داده شده، نمی‌شود خلف وعده کرد»، اظهار داشتند:

می‌گویند: مذهب جعفری نباشد!.... من اگر نفهمیدم و حرف غلط زدم، تا آخر سر قولم باشم؟! اشتباه کرده‌ام. باید رفراندوم باشد. مجلس مؤسسان به این زودی درست نمی‌شود؛ اشکالات پیدا می‌شود. همین‌ها که خیانت به مملکت می‌کنند، وارد می‌شوند. قابل عمل نیست. مذهب را به‌هم می‌زنند. باید به آرا گذاشت. سال‌ها طول می‌کشد [می‌گویند:] مذهب مطرح نیست! آنکه پیش برده مذهب است؛ آنکه پیش برده، نیروی مذهبی‌ها بوده؛ مردم بیچاره فریاد کرد با اسم مذهب؛ پیش بردند.[حالا مذهب را در قانون اساسی کنار بگذاریم؟!] آخوند شما را نجات داده. اخلال می‌کنند، مثل اول مشروطه که اول آخوند درست کرد، بعد آخوند را کشتند» (شیبانی،۱۳۶۴، جلسه ۱۳۵۸/۳/۱، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۱۱، ص۶۲)

گفتنی است که تحرکات یادشده در مناطق مرزی، و جوسازی در مطبوعات و میتینگ‌ها و راهپیمایی‌ها و تهدید به شورش و آشوب، مراجع و علمای شیعه و مردم را نیز به عکس‌العمل واداشت. سیل نامه‌ها، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها، از مناطق مختلف کشور به امام و مراجع و دست‌اندرکاران تدوین پیش‌نویس سرازیر شد که در آنها از «ضعیف بودن موضوع رسمیت مذهب

www.SID.ir

Archive of SID

شیعه در پیش‌نویس قانون اساسی» انتقاد کرده و خواهان «رسمیت مذهب شیعهٔ اثناعشری» و «ابدی بودن آن تا ظهور امام زمان(عج)» و اشتراط «شیعه بودن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر» شده بودند. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- بیانیهٔ آیت‌الله سیدحسن حجت کوه‌کمری از قم، در تاریخ ۲۶ خرداد ۵۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۵۸؛ (انقلاب اسلامی: ۲۵ مرداد ۱۳۵۸، در: همان، ج۸، ص۱۷۲)
- نوشتهٔ مصطفی اشرفی شاهرودی در پاسخ به احمد مفتی‌زاده در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۵۸؛ (همان، ص۱۸۵)
- پیام آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ برابر با ۲۵ رجب ۱۳۹۹ق، و تلگرام تأیید اقدامات ایشان از سوی آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی، در تاریخ ۶ شعبان ۱۳۹۹ق؛ (همان، ص۱۸۹ و ۱۹۲)
- پاسخ آیت‌الله مرعشی به یکی از علما، و درخواست از علما و مردم به ایستادگی و مقاومت در برابر توطئه‌های مغرضین و فرصت‌طلبان و برخی از عوامل سرسپردهٔ اجنبی، تا رسمیت کامل مذهب جعفری در قانون اساسی؛ (اطلاعات، ۱۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۱۰)
- نوشتهٔ آیت‌الله محمدتقی صدیقین اصفهانی درتاریخ تیر ۱۳۵۸(همان، ج۲، ص۵۹۴)
- نامهٔ احمد اعتماد اراکی به نخست‌وزیر در تاریخ دوم تیر ۱۳۵۸، مطابق ۲۸ رجب ۱۳۹۹ق؛ (همان، ص۶۲۴)
- تلگراف علمای اصفهان (محمدعلی الحسینی الصادقی، سیدمحمدعلی موحد ابطحی، حسن صافی اصفهانی، سیدمصطفی مهدوی، مهدی فقیه ایمانی، سیدکمال فقیه ایمانی، سیدحسن فقیه و احمد امامی) به امام خمینی، مراجع تقلید قم، شورای انقلاب و نخست‌وزیر دولت موقت؛ (اطلاعات، ۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ج۶، ص۶۸)
- سفر سیصد تن از علمای اصفهان به قم و دیدار با مراجع تقلید؛ (کیهان، ۶ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ج۸، ص۱۹۸)
- نامهٔ گروهی از علما (سیدعباس موسوی، محمدرضا شفایی، ابوالقاسم شوشتری، سیدجواد خلخالی، محمدعلی شناسا) به آیت‌الله گلپایگانی و ارسال رونوشت آن برای آیات حائری و آملی، در تاریخ ۴ تیر ۱۳۵۸؛ (همان، ج۳، ص۶۶۶)

www.SID.ir

Archive of SID

- نامهٔ گروهی از علمای تهران (سیدمهدی شهرستانی، سیدعباس شهرستانی، سیدمرتضی صاحبی، ابوالقاسم شعبانی و عبدالواحد شفیع‌زاده) به آیت‌الله گلپایگانی، در تاریخ ۶ تیر ۱۳۵۸؛ (همان، ص۷۱۲)
- بیانیهٔ آیت‌الله وحیدی؛ (اطلاعات، ۳ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ج۸، ص۲۰۶)
- نامهٔ سیدعلی‌نقی طبسی حائری از مشهد مقدس به مراجع قم، در تاریخ ۶ تیر ۱۳۵۸؛ (کیهان، ۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ج۳، ص۷۱۱)
- بیانیهٔ جامعهٔ وعاظ قم؛ (آیندگان، ۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ج۸، ص۲۱۲)
- برگزاری مراسم در مسجد جامع بازار تهران از سوی جامعهٔ بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران، و سخنرانی داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و دکتر تکمیل همایون، و صدور بیانیه و درخواست رسمیت مذهب شیعه و ابقای آن تا زمان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ (اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۱۳)
- پاسخ به ابوالفضل برقعی از کرمانشاه؛ (اطلاعات، ۱۳ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۲۱)
- پاسخ اسماعیل حسینی مرعشی به مفتی‌زاده؛ (اطلاعات،۱۴ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۲۹)
- بیانیهٔ گروه طرفداران مکتب امام صادق علیه‌السلام؛ (بامداد، ۱۷ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۳۴)
- نوشته سیدمهدی یثربی، از علمای کاشان؛ (کیهان،۱۷ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۳۵)
- ارسال طومار از سوی جامعهٔ اصناف بازار اصفهان، با نزدیک به چهارصد امضا؛ (کیهان، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۷۳)
- اعلامیهٔ روحانیان قم؛ (آیندگان، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۸۵)
- نامه به آیت‌الله گلپایگانی با ده‌ها امضا از منطقهٔ شرق تهران؛ (ورعی، ۱۳۸۶، ص۱۲۳۶ ـ ۱۲۳۷)
- اصل سیزدهم خواسته است در حقیقت، اذهان را دربارهٔ تضاد حاصل از رسمیت مذهب به‌نحوی منحرف نماید. اینکه نوشته است «مذهب اکثریت ایرانیان شیعهٔ اثناعشری» است هیچ حقی را تثبیت نمی‌کند و چیزی را نمی‌رساند و اینکه دین رسمی ایران اسلام است، در حقیقت گریز از این واقعیت است که اکثریت مردم رسمیت مذهب شیعه را می‌خواهند. (شجاع‌الدینی از حزب جمهوری خلق مسلمان، انقلاب اسلامی، ۸ مرداد ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۸، ص۳۰۲)

www.SID.ir

Archive of SID

• چرا باید حتی برخلاف قانون اساسی سابق، از مذهب اکثریت و کلمات مبارک «شیعهٔ اثناعشری» خالی باشد؟! آیا شما نمایندگان اکثریت، ذلت این ننگ را می‌پذیرید که به‌بهانهٔ واهی وحدت اسلام که هیچگاه عملی نخواهد شد، از آن صرف‌نظر کنید؟ کی گفته است این دو لفظ باعث اختلاف بین شیعه و سنی و مسلمانان شده است؟ آیا اگر فی‌المثل در قانون اساسی دو کلمهٔ مزبور حذف شد، دعوای شیعه و سنی تمام می‌شود؟ آیا سنیان هیچ اختلافی باهم ندارند و حنفیو مالکی و شافعی و حنبلییکی هستند؟ و حاضرند که از این امتیازات صرف‌نظر کنند؟ (پاسداران تشیع، ۱۴ شهریور ۱۳۵۸، در: همان، ص۳۰۳)

• نامهٔ آیت‌الله حسن سعید از علمای تهران به مجلس خبرگان، در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۸، برابر با ۱۸ شوال ۱۳۹۹ق: «این مردم کشته‌داده، رنج‌کشیده، شما چهره‌های رسا و درخشان اجتماع را به مجلس خبرگان فرستاده تا آرزوی آنها را که اجرای قوانین اساسیاز دیدگاه ائمهٔ اطهار که مصون از هرگونه خطا و لغزش می‌باشند و خداوند، عصمت آن‌ها را تضمین نموده با تدوین قانون اساسی تأمین نمایید، باکمال صراحت اعلام می‌دارند که ما مذهب شیعه اثناعشری را پذیرفته‌ایم و اسلام را بر طبق شیعهٔ دوازده امامی قبول داریم و احکام اسلام را روی همین اساس، با جان و دل می‌پذیریم و برای اجرای آن، تا آخرین نفس مبارزه را ادامه می‌دهیم و هیچ‌کس به هیچ عنوان حق ندارد به‌نام ما (کارگر، کشاورز، مرد، زن، دانشجو، کاسب، ضعیف و قوی و...) دین خدا را تغییر دهد و به‌عنوان مصالح مردمی و موقعیت روز، احکام را تفسیر و توجیه کند و برخلاف دستور الهی سخنی به عقیدهٔ خود دنیاپسند ادا نماید» (همان، ص۳۱۰)

ادلهٔ مخالفان رسمیت مذهب شیعه

مخالفان رسمیت مذهب شیعه، که غالباً علمای اهل‌سنت بودند، ادلهٔ مختلفی بر مخالفت خود ارائه کردند. برخی از آنها به جنبهٔ شکلی تهیه پیش‌نویس مربوط می‌شد؛ و برخی به جنبهٔ محتوایی آن؛ چنانکه پاسخ‌های موافقان هم، به تناسب ایرادها متفاوت بود. در این پژوهش، ابتدا ایرادهای شکلی، سپس ایرادهای محتوایی را از نظر می‌گذرانیم و با استفاده از نظرات موافقان، به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

www.SID.ir

Archive of SID

۱. تهیهٔ پیش‌نویس، حق نمایندگان ملت

تهیهٔ پیش‌نویس قانون اساسی برای نمایندگان ملت، نوعی تحقیر و توهین به آنهاست. مگر نمایندگان ملت نمی‌توانند برای قانون اساسی پیش‌نویسی تهیه کنند که عده‌ای برای آنان نقش قیّم را بازی می‌کنند؟تهیهٔ قانون از طرف دست‌اندرکاران فعلی، که به‌حکم ضرورت و به‌منظور جلوگیری از هرج‌ومرج، موقتاً مأمور انجام تشریفات انتخابات شده‌اند، دخالت در وظایف شرعی و ملی نمایندگان واقعی عامهٔ مردم است. (خالدی، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۱۳)

نقد و بررسی

دقت در روند مخالفت با رسمیت مذهب و تداوم آن تا پس از تصویب آن از سوی نمایندگان ملت در مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که این ایراد بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا پیش‌نویس تهیه‌شده صرفاً متنی پیشنهادی برای ارائه به مجلس خبرگان بود. ازاین‌رو، پس از تشکیل مجلس خبرگان، حتی آیین‌نامهٔ تنظیم‌شده برای ادارهٔ این جلسه از سوی دولت موقت، کنار نهاده شد و مجلس با این استدلال که برای ادارهٔ هر مجلسی، نمایندگان آن مجلس صلاحیت تنظیم آیین‌نامه را دارند، آیین‌نامه‌ای مستقل تنظیم کرد؛ چنانکه پیش‌نویس قانون اساسی را هم به‌عنوان مبنا نپذیرفت و از همهٔ پیش‌نویس‌هایی که از سوی احزاب، گروه‌ها، جمعیت‌ها، صاحب‌نظران و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی تهیه شده بود، استفاده کردکه اتفاقاً با اعتراض برخی از احزاب سیاسی، نمایندگان مجلس خبرگان و دولتمردان هم مواجه شد که «چرا پیش‌نویس تهیه‌شده را مبنای کار قرار ندادید و چرا برخی از اصول آن را تغییر دادید؟» (نامهٔ سرگشادهٔ جبههٔ ملی ایران در تاریخ اول مهر ۱۳۵۸، در: همان، ج۶، ص۱۰۰۱ـ ۱۰۰۲/ مقدم مراغه‌ای، ۱۳۸۶، ص۱۹۷/ محلاتی، ۱۳۷۶، ص۱۲۵)

۲. عامل تفرقه و اختلاف مذهبی

از جمله دلایل مخالفان رسمیت مذهب شیعه، «بروز اختلاف و تفرقهٔ مذهبی» به دلیل رسمیت مذهب شیعه بود. در بسیاری از نامه‌ها، اطلاعیه‌ها و مقاله‌های منتشره، به این عامل اشاره شده است؛ اینکه سیاست دشمنان اسلام، سیاست حکام اموی، صفوی و نظام شاهنشاهی، ایجاد تفرقه و اختلاف مذهبی بوده است و ما نباید بار دیگر در این دام بیفتیم؛ بلکه باید بر اسلام به عنوان محور وحدت تأکید کنیم. به چند نمونه از این اظهارنظرها توجه کنید:

www.SID.ir

Archive of SID

- «اخیراً پیش‌نویس قانون اساسی انتشار یافته و در ماده ۱۳ آن، مانند قانون تفرقه‌انداز گذشته، فقط مذهب جعفری به رسمیت شناخته شده است»؛ (مفتی‌زاده،آیندگان، ۳۰خرداد ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۸، ص۳۶)
- «بیاییم برای امت اسلامی قانونی وضع کنیم که دربرگیرندهٔ همه نحله‌ها و مذاهب باشد. بیاییم اسلام را از تشتت ۱۳۰۰سالهٔ خود که با امویان آغاز شد و با صفویان به اوج خود رسید، پایان بخشیم. بیاییم عامل ایجاد امت واحد، ما باشیم»؛ (انجمن اسلامی فاروق، اطلاعات، ۴ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۶۶)
- «از آن زمان که بنی‌امیه و بنی‌العباس برای تأمین موجبات بسط قدرت‌های شیطانی خود، اسلام راستین و نظرات فقهای متعدد را به‌صورت مذاهب گوناگون وانمود کردند، و حسب سیاست خود، به ترویج یکی علیه دیگری پرداختند، در طول یک‌صد سال، جمعی را حنفی، گروهی را مالکی، دسته‌ای را حنبلی و جماعتی را شافعی و عده‌ای را رافضی (شیعه) خوانده، آنها را به‌جان یکدیگر انداختند، بسیار روشن می‌نمود که دست سیاست، در تفرقهٔ ملت مسلمان دخالت مؤثر دارد»؛ (نیازمند، کیهان، ۱۱ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۹۹)
- «این قانون، نه‌تنها اتحاد بین مسلمین را ایجاد نمی‌کند، بلکه باعث نفاق می‌شود. این نفاق را مدتی می‌تواند با حمایت توپ و تانک نگاه داشت؛ ولی فردا چی؟ ... ما انقلاب کرده‌ایم که پیوندی مذهبی به پیوند خویشی قبیله و پیوندی اسلامیداشته باشیم؛ نه اینکه غنایم انقلاب را بین تیرهٔ شیعه و سنی تقسیم کنیم». (انجمن اسلامی ترکمن «گنبد»، جمهوری اسلامی، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۱۷)

حتی برخی برای جلوگیری از بروز اختلاف، پیشنهادهای دیگری مطرح کردند؛ مثلاً در نامه‌ای به آیت‌الله گلپایگانی پیشنهاد شد:

«برای اینکه اختلاف برداشته بشود، اصل سیزدهم به این عنوان تصویب بشود که فقط به کلمهٔ اسلام اکتفا بشود؛ و یک تبصره گویا باشد که در مناطق شیعه‌نشین، بر طبق فقه شیعه امور مربوط به آنها عمل بشود؛ و در مناطق سنی‌نشین، بر طبق مذهب آنها و فقه آنها عمل بشود. در این صورت، شیعه چیزی از دست نداده و سنی چیزی به‌دست نیاورده؛ فقط اختلاف برداشته شده است». (عابدی همایون‌شهری، شعبان۱۳۹۹ق، در: همان، ص۱۶۶)

www.SID.ir

Archive of SID

نقد و بررسی

موافقان رسمیت مذهب معتقد بودند همان‌گونه که از آغاز مشروطه تاکنون، رسمیت مذهب در قانون اساسی ایران سبب اختلاف مذهبی نبوده است و شیعیان و سنیان سالیان متمادی با یکدیگر زندگی کرده‌اند، هم‌اکنون هم رسمیت مذهب در قانون اساسی جمهوری اسلامی اختلافی را موجب نخواهد شد. اتفاقاً حذف آن در این مقطع، شیعیان را تحریک کرده، آغاز یک اختلاف و تفرقه خواهد بود. (حجت کوه‌کمره‌ای، بیانیه مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۷۲)

یکی از علمای قم در همین زمینه به اهل‌سنت توصیه کردند:

«برادران! روی این کلمه اصرار نکنید. نه من و نه بزرگ‌تر از من ـ اگر فرضاً هم بخواهیم این کلمه را برداریم ـ قادر نخواهیم بود. اگر کسی دست به چنین کاری زند، چنان خون‌ریزی در این مناطق راه می‌افتد که نه ما می‌توانیم، و نه شما». (اطلاعات، اول مرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۹۲)

۳. اسلام دین خدایی است و شیعه و سنی، مذاهب ساختگی

دلیل دیگر آن بود که قرآن از «دین اسلام» سخن می‌گوید و بس. سخنی از «مذاهب» در قرآن نیست و نام بردن از مذهب در قانون اساسی، مخالفت با قرآن است؛ بلکه قرآن از گروه‌گروه، و فرقه‌فرقه شدن نهی کرده است. نام بردن از مذهب در قانون اساسی، مخالفت با این نهی قرآنی هم هست. به چند نمونه از این استدلال‌ها توجه کنید:

- اسلام، نامی است خدایی؛ و تشیع و تسنن، اسمایی که خود ساخته‌ایم؛ و اگر افتخاری باشد، در نام خدایی است، نه عناوین بشری. (مفتی‌زاده، آیندگان، ۳۰ خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۳۶)
- «مادهٔ ۱۳ در پیش‌نویس قانون اساسی، که همانا مذهب رسمی ایران جعفری است، به مفاد آیات إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الإِسْلاَمُ (آل عمران، ۱۹) و وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا (مائده، ۳) محکوم و خلاف قرآن کریم می‌باشد. (آیندگان: ۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۶۹)
- « مسلمان باید آرم و عنوان دین او همان نامی باشد که خدا گذاشته و فرموده: سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ؛ (حج، ۷۸) نه مذهب و نام دیگر».(برقعی، آیندگان، ۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۷۲)
- «به‌نظر من، قانون اساسی جمهوری اسلامی باید منعکس‌کنندهٔ مفاد قرآن کریم باشد که اساس و بنیاد اسلام را به خوبی نشان می‌دهد؛ و در قرآن مجید نام آیین حضرت ختمی‌مرتبت، فقط

www.SID.ir

Archive of SID

«اسلام» قید شده که إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الإِسْلاَمُ؛ و برای پیروان آن حضرت، فقط نام «مسلمین» انتخاب گردیده است که:هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ. (حسینی طباطبایی، اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۸۲)

- أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ؛ (شوری، ۱۳) دین خدای را برپای دارید و از فرقه‌بازی در آن اجتناب کنید. با نگاه کردن به این پیام الهی، به‌سادگی می‌شود فهمید که مذهب‌گرایی چقدر غیراسلامی است و مادهٔ ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی، چه تأکیدی بر مذهب‌گرایی! (*کیهان*، ۱۱ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۹۸)
- «اصل ۱۳ با قیود و تفصیلاتی که دارد،مخالف نص صریح قرآن که می‌فرماید: إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الإِسْلاَمُ، (آل عمران، ۱۹) وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْلاَمِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ، (آل عمران، ۸۵) و وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا. (مائده، ۳)... در قرآن و احادیث رسول، نامی از مذاهب جعفری، زیدی، حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی و یا سنی و شیعی برده نشده است» (خالدی، *بامداد*، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۱۳؛ آخوند خدایوردی قاری، جمهوری اسلامی، ۲۸ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۳۹)
- «ما می‌خواهیم کلمهٔ مذهب قید نشود؛ فقط کلمهٔ اسلام کافی می‌باشد؛ چون در قرآن مجید، مذهب نیامده است. خداوند فرموده است: إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الإِسْلاَمُ (آل عمران، ۱۹) وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الإِسْلاَمِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ؛ (آل عمران، ۸۵) وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا؛ (مائده،۴) وَلاَ تَکُونُواْ کَالَّذِینَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَیِّنَاتُ (آل عمران،۱۰۵)انَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات،۱۰) وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعًا؛ (آل عمران، ۱۰۳) إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً؛ (انبیاء، ۹۲) (انجمن اسلامی ترکمن «گنبد»، جمهوری اسلامی، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۱۷)

نقد و بررسی

این استدلال، با ایرادهای متعددی روبه‌روست. از آن جمله:

الف) متأسفانه در فضای غبارآلود بعد از پیروزی انقلاب، افراد و جریان‌ها برای پیشبرد سخنان خود، به آیاتی از قرآن استناد نموده و تفاسیر نادرستی از آنها می‌کردند. در حالی که آیاتی مانند: «دین نزد خدا، اسلام است»، «هرکه دینی غیر از اسلام بپذیرد، از او پذیرفته نمی‌شود» و«من اسلام را به‌عنوان دین برای شما پسندیدم»، در برابر ادیانی است که پیش از اسلام پیروانی داشتند. این ادیان، افزون بر آنکه تحریف شده بودند، با ظهور اسلام، نسخ شدند. این آیات هیچ ارتباطی به مسلمانانی که پیرو یکی از مذاهب‌اند، ندارند. حتی بنا بر دیدگاه شیعیان، مبنی بر آنکه مکتب

www.SID.ir

Archive of SID

شیعه و مذهب اهلبیت رسول خدا صلی الله علیه و آله همان اسلام واقعی است، و پیروی مذاهب دیگر، نوعی انحراف از وصیت رسول خداست که فرمود: انّی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله وعترتی، اهل بیتی، لن تضلّوا ما ان تمسّکتم بهما؛ من دو چیز گران‌بها در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم؛ که اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد، (طبرسی،۱۴۰۳ق، ج۱، ص۱۳۳)؛ با این حال، از آیات فوق نفی مذاهب دیگر اسلامی استفاده نمی‌شود؛ چون پیروان آن مذاهب، با وجود انحراف از سنت رسول خدا، مسلمان‌اند و هیچ شیعه‌ای آنان را خارج از اسلام نمی‌داند، تا گفته شود: از شمول آیات خارج‌اند و مطرح شدن مذهب در قانون اساسی، مخالف این دسته از آیات قرآن است.

ب) نام‌گذاری پیروان علی علیه السلام به شیعه به‌معنای «پیرو»، از روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برگرفته شده است که فرمود: شیعة علیّ هم الفائزون؛ پیروان علی، همان رستگاران‌اند. (ابن حیوان، ۱۳۸۵ق، ج۱، ص۷۵) بر این اساس، برخی بر این باور بودند که لفظ «شیعۀ اثناعشری» در اصل ۱۳، جای‌گزین لفظ «جعفری» شود؛ «زیرا معروفیت شیعه به جعفری، از زمان خلفای عباسی آغاز شد؛ آنگاه که خواستند مذاهب را به مذاهب اربعه: مالکی، حنفی، شافعی، حنبلی محصور نمایند، و شیعۀ اصیل... مذاهب جدید و بی‌سابقه درآورند؛ وگرنه پیروان مذاهب ائمۀ اهل‌بیت علیهم السلام از زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمودۀ آن حضرت، به‌نام شیعه معروف شدند».(ورعی،۱۳۸۹، ج۶، ص۱۹۵)

آنچه هم در آیۀ شریفه مورد سرزنش قرار گرفته، «گروه‌گروه شدن و تفرقه» است. می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وكَانُواْ شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ؛ (انعام،۱۵۹)کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه‌فرقه شدند، تو هیچ‌گونه مسئول ایشان نیستی؛ کارشان فقط با خداست. آنگاه به آنچه انجام می‌دادند، آگاهشان خواهد کرد. برخلاف آنچه برخی در نقد اصل ۱۳ مطرح کرده‌اند. (برقعی، آیندگان، ۵ تیر ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۸ ، ص۷۲) «شیع» در این آیه و آیۀ ۸۶ سورۀ روم به‌معنای فرقه‌فرقه شده است، نه شیعه شدن.

ج) چگونه می‌توان اختلافات اساسی شیعه و سنی را در مسئلۀ امامت نادیده گرفت و به اسم اسلام خدایی، مذاهب را حذف کرد؟ یکی از علمای شیعه در پاسخ به مفتی‌زاده، و یکی از حقوق‌دانان در پاسخ نویسنده‌ای که شیعه را یک فرقه خوانده بود، نوشتند:

www.SID.ir

Archive of SID

«مردم ما به‌تبع رهبران خود برای اسلام خدایی و راستین جنگیده‌اند و آن را در مذهب تشیع می‌بینند؛ چنانکه برادران سنی، اسلام خدایی را در مذهب خود تشخیص داده‌اند. بنابراین، چگونه ممکن است این دو مذهب را الغا کرده و در عین حال، اسلام خدایی و راستین را که مورد نظر همگان باشد، تشکیل داد؟ در صورتی‌که هرکس مختصراً اطلاعی از فقه شیعه و سنی و معتقدات این دو دسته در امر امامت و رهبری جامعه داشته باشد، می‌داند قدر جامعی بین نظرات طرفین در بسیاری از مسائل وجود ندارد که آن را به‌عنوان اسلامی خدایی! بپذیریم» (اشرفی شاهرودی،۲۹ خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۸۵)

مذهب جعفری یا شیعه، فرقه‌ای نیست که جدای از اسلام باشد، یا به‌عنوان شاخه‌ای سرکش و خودرو بر آن درخت برومند روییده باشد. تشیع یک دیدگاه است. نظرگاهی است که پیروانش از آن زاویه به اسلام می‌نگرند. این پیروان، اسلام راستین را در بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در خانهٔ علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام جست‌وجو می‌کنند؛ عصمت و طهارت را معیار حکومت و امامت می‌دانند؛ بر عدل الهی و اصالت و کرامت انسان تکیه دارند و با معاویه‌ها و یزیدها و مأمون‌ها و سایر طاغوت‌های زمان، همیشه در جنگ و ستیز بوده‌اند. پس اگر گاهی ادعا کردند که ما اسلام را از این دیدگاه و بر مبنای این مکتب می‌فهمیم، نمی‌توان بر آنان خرده گرفت که بدعت نهاده و نام دیگری جز اسلام برای خود برگزیده‌اند.» (کاتوزیان، در: همان، ص۳۴۵)

۴. مردم به «جمهوری اسلامی» رأی دادند، نه «جمهوری شیعی»

یکی از ادلهٔ مخالفان رسمیت مذهب شیعه این بود که مردم در رفراندم تعیین نظام سیاسی، به جمهوری اسلامی رأی دادند، نه جمهوری شیعی؛ پس نباید مذهب شیعه در قانون اساسی رسمیت یابد؛ بلکه باید به همان رسمیت دین اسلام بسنده کرد. به برخی از این اظهارنظرها توجه نمایید:

- «بارها امام خمینی در سخنانش اشاره فرموده‌اند که جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. پس آوردن کلمه‌های شیعه و سنی، ناقض سخنان امام و بربادهندهٔ امیدهای مسلمانان است.» (جامعهٔ اسلامی کردهای مقیم تهران، جمهوری اسلامی، ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۵۹)
- «آن روزی که ما از مردم برای جمهوری اسلامی رأی گرفتیم، به قید «اسلامی بودن آن» همه رأی دادند، نه به قید شیعی یا سنی؛ وگرنه لازم بود «جمهوری شیعی» مطرح شود و نه اسلامی. (حسینی طباطبایی، انقلاب اسلامی، ۲۸ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۸۳)

www.SID.ir

Archive of SID

- «امام به‌هنگام اقامت در خارج و در آغاز ورود به ایران، بارها به اسلام واقعی و حکومت اسلامی بر اساس قرآن و وحدت کلمه اشاره کرده و گفتند: ما می‌خواهیم حکومت اسلامی برقرار کنیم. و در هنگام مراجعه به رأی عمومی هم پرسیده شد که، جمهوری اسلامی آری یا نه؟ طبق آمار موجود، کلیهٔ سنی‌های این منطقه به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادیم؛ زیرا تفرقه و تبعیض را نخواستیم. به همین جهت نتیجهٔ رفراندوم ۹۹٪ شد. اگر در آن هنگام، محتوای اصل سیزدهم به این صورت عنوان می‌شد، مسلماً نتیجه غیر از این به‌دست می‌آمد؛ زیرا ما به جمهوری اسلامی رأی آری دادیم، نه جمهوری شیعی». (حزب اتحاد مسلمین ـ شعبه بیرجند، جمهوری اسلامی، ۲۶ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۳۵)
- «در رفراندوم ۱۰ فروردین ۱۳۵۸، کلیهٔ مردم ایران به جمهوری اسلامی، بدون قید مذهب رأی داده‌اند، که این موضوع بسیار مهم، نباید و نمی‌تواند در تنظیم قانون اساسی مورد عدم توجه و انکار قرار گیرد.» (محمد طاهرنظامی، اطلاعات، ۳۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۴۶)

نقد و بررسی

این استدلال که به‌حسب ظاهر عامه‌پسند هم هست، از چند جهت مخدوش است:

اولاً، اینکه در تنها کشور شیعی که انقلابی به‌رهبری یکی از مراجع تقلید شیعه و همراهی بقیهٔ مراجع و علمای شیعه و جانبازی اکثریت شیعیان به‌پیروزی رسیده، برخلاف قانون اساسی رژیم شاهنشاهی که مذهب شیعه در آن رسمیت داشته، بخواهند مذهب خود را با دست خود از رسمیت بیندازند و قصدشان از جمهوری اسلامی، حذف مذهب جعفری باشد، آنقدر نابخردانه و سفیهانه است که احتمال آن هم منتفی است. پس اینکه عده‌ای از مردم، به‌ویژه اهل‌سنت به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند به‌گمان آنکه تنها دین اسلام در این کشور رسمیت داشته باشد و رسمیت مذهب شیعه حذف شود، تصوری غیرواقعی و غیرمنطقی است.

ثانیاً، امام خمینی که پیشنهاد «جمهوری اسلامی» را مطرح کردند و بر آن پافشاری نمودند و در برابر پیشنهادهای دیگر، مانند جمهوری، جمهوری دموکراتیک و حتی جمهوری دموکراتیک اسلامی ایستادند و فرمودند: «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»، این الگوی

www.SID.ir

Archive of SID

حکومتی را در برابر ملی‌گرایانی مطرح کردند که پیشنهادهای یادشده را ارائه می‌کردند، و اصولاً ایشان در مقام نفی یا اثبات مذهب نبودند تا گفته شود مقصودشان از اسلام، «عنوان جامع دین در برابر مذهب» بوده است. بدون شک، این پیشنهاد بر اساس رسمیت مذهب جعفری و شیعهٔ اثناعشری بوده است. گواه روشن آن اینکه ایشان از جوسازی و جنجال‌آفرینی عده‌ای برای حذف مذهب، به‌شدت برآشفتند و احساس خطر کردند و بر تدوین و تصویب هرچه سریع‌تر قانون اساسی اصرار نمودند. افزون بر آن، دست‌کم دو شاهد دیگر هم در بیانات ایشان وجود دارد که عبارت اند از:

۱. در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۵۷ در پاسخ به پرسش خبرنگاران مبنی بر اینکه «آیا در جهان اسلام، کشورهایی که بخواهند به پیروی از ایران، جمهوری اسلامی تشکیل دهند، الزاماً باید مذهب شیعه را بپذیرند یا نه؟» فرمود: «خیر؛ الزام در مذهب نیست» (امام خمینی،۱۳۷۹، ج۵، ص۵۲۱)

این پرسش و پاسخ نشان می‌دهد که در ایران، مذهب شیعه رسمیت دارد؛ ولی در کشورهای دیگر که شیعیان اکثریت ندارند، لزومی به رسمیت مذهب شیعه نیست.

۲. در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۵۷، و بیش از بیست روز مانده به رفراندم «جمهوری اسلامی»، در یک سخنرانی در قم، ضمن دعوت مردم به پشتیبانی از دولت موقت به‌منظور برگزاری رفراندم و تثبیت قانون اساسی جدید با رأی ملت، از توطئه‌های دشمنان پرده برداشتند، و رسماً از «تدوین قانون اساسی مبتنی بر مذهب شیعهٔ اثناعشری» سخن گفتند. اتفاقاً جملهٔ مورد استناد را در این سخنرانی هم تکرار کردند. بنابراین، چیزی بر رأی‌دهندگان مخفی نبود تا گفته شود: «مردم به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند، نه جمهوری شیعی». ملاحظه کنید:

اینها به دست و پا افتادند که نگذارند، یا رفراندم بشود به طور صحیح - و این خیال خامی است- و یا قانون اساسی اسلامی مبنی بر مذهب شیعهٔ اثناعشری تصویب بشود. به‌خیال خودشان می‌توانند - و این خیال خامی است- و یا جمهوری اسلامی در آن خلل واقع بشود؛ جمهوری مطلق باشد یا جمهوری دمکراتیک یا جمهوری اسلامی دمکراتیک. همهٔ اینها غلط است: «جمهوری اسلامی». من رأی خودم را به جمهوری اسلامی می‌دهم... نه یک حرف زیاد، نه یک حرف کم.» (همان، ج۶، ص۳۶۳)

www.SID.ir

Archive of SID

۵. «جمهوری اسلامی» الگوی ملت‌های مسلمان، نه «جمهوری شیعی»

یکی دیگر از ادلهٔ مخالفان رسمیت مذهب شیعه این بود: نظامی که می‌تواند الگوی ملل مسلمان باشد، «جمهوری اسلامی» است، نه «جمهوری شیعی». جامعیتی که اسلام دارد، شیعه ندارد. در نوشته‌های مخالفان آمده است:

افزودن هر قیدی به کلمهٔ اسلام، از کلیت و جامعیت آن می‌کاهد و با وجههٔ جهانی انقلاب اسلامی ایران نیز سازگار نیست؛ زیرا در بدو امر، انقلاب اسلامی به‌رهبری امام خمینی، حکومت‌های طاغوتی جهان را به‌لرزه درآورد و استعمارهای سرخ و سیاه را به تأمل و تفکر واداشت و کلیهٔ مستضعفین جهان انتظار داشتند که از برکت استقرار و حکومت اسلامی در ایران، سایر مملکت اسلامی نیز از یوغ استعمار خلاصی یابند. متأسفانه آوردن کلمه‌های شیعه و سنی انقلاب ما را در محدوده کوچک جغرافیایی محدود می‌سازد و به همان وضع زمان طاغوت رجعت می‌دهد و امید سایر مسلمانان جهان را نسبت‌به نتایج انقلاب ایران به یأس مبدل خواهد ساخت و دیگر جنبش ایران نمی‌تواند رهبر جنبش‌های افغانستان، اریتره، فلسطین و غیره هم باشد. (جامعهٔ اسلامی کردهای مقیم تهران، جمهوری اسلامی، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، در: ورعی، ۱۳۸۹، ج۸، ص۵۹)

همه می‌دانند که در افغانستان، انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد و در عراق نیز پیشامد آن فراهم شده است. بیایید با برداشتن رسمی بودن، الگویی باشیم برای سایر کشورهای اسلامی. (کاروانیان، انقلاب اسلامی، ۲۱ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۲۶)

نقد و بررسی

این سخن، به یک مغالطه بیشتر شبیه است تا استدلال؛ زیرا:

اولاً اگر این استدلال صحیح باشد، پس، از «اسلام» هم نباید حرفی زده می‌شد تا ملت‌های مستضعف غیرمسلمان از این انقلاب ناامید نشوند. باید انقلاب ایران یک انقلاب صرفاً دینی، ولی فراتر از اسلام معرفی می‌شد تا پیروان ادیان دیگر هم بدان امیدوار می‌شدند؛ بلکه انقلابی ضداستبدادی و ضداستعماری معرفی می‌شد تا همهٔ ملل مستضعف عالم، اعم از دین‌دار و بی‌دین بدان امیدوار می‌شدند. پس نه‌تنها اسلام بلکه هیچ دینی نباید رسمیت پیدا می‌کرد.

www.SID.ir

Archive of SID

ثانیاً ملت‌های مستضعف، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، با مشاهدهٔ پیروزی این انقلاب که بر اساس مکتب تشیع و با رهبری مراجع تقلید شیعه انجام شد، متوجه شدند که مکتب شیعه چه ظرفیتی دارد که می‌تواند پیروانش را این گونه برای مبارزه با ظلم و ستم و برچیدن نظام استبدادی و تأسیس یک نظام اسلامی بسیج کند؛ در حالی که نظریهٔ رایج در میان اهل‌سنت، حرمت مخالفت با دولتمردان است که از آن به «اولوا الامر» یاد کرده، و اجازهٔ هرگونه مبارزه‌ای را از پیروانشان سلب می‌کنند. مکتبی که می‌تواند چنین ظرفیتی را در پیروانش حفظ کند و الگویی برای ملت‌های دیگر باشد، مکتب ستم‌ستیز تشیع است. علاقهٔ ملت‌های دیگر به مطالعه دربارهٔ اسلام و تشیع، از همین جا نشئت می‌گیرد. در برخی از نوشته‌های موافقان رسمیت مذهب شیعه که در پاسخ به مخالفان نگارش یافته، به این نکته توجه شده است، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- اسلام راستین، اسلام محمد و علی، اسلام حسن و حسین، و بالاخره اسلام پرورش‌دهندهٔ خمینی و خمینی‌ها؛ نه اسلامی که با هرگونه ظلم و جور با افرادی چون انورسادات‌ها، البکرها، ملک‌فیصل‌ها و دیگران سازش کند و آنها را اولوالامر بداند. نه؛ این اسلام نیست؛ بلکه ضد اسلام واقعی است. (بشیری، کیهان، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۷۳)

۶. رسمیت مذهب شیعه، تبعیض و تضییع حقوق اهل‌سنت

از جمله علل مخالفت با رسمیت مذهب شیعه، تصور نادرست «تبعیض و بی‌عدالتی در حق اقلیت اهل‌سنت» بود. در نوشته‌های متعددی به این مطلب اشاره شده و آمده است:

- هر قانونی که اسلام را به دسته‌های مختلف تقسیم‌بندی نماید و برای یکی از دسته‌ها امتیازی نسبت به دیگران قایل شود، قانونی است همانند قانون شاهنشاهی؛ و کمترین اعتباری ندارد. (مفتی‌زاده، اطلاعات، ۱۷ خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۳۴)
- وقتی نظام اداری و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی اسلام راستین را نگاه کنیم، مابین ملت‌های مسلمان کمترین فرق و امتیازی قایل نیست؛ اما از زمان امویان به بعد، این امتیازات رایج شد. پس اگر بخواهیم که نهضت ما به یک انقلاب اسلامی راستین منتهی شود، باید بر این امتیازات ارتجاعی و برتری‌های ملی خط بطلان بکشیم؛ و راه آن چنین است که برای هر یک از ملت‌های

www.SID.ir

Archive of SID

مسلمان ایران، حقوق خودمختاری کامل اسلامی را بشناسیم و برای هیچ ملتی، حق حکومت بر ملت‌های دیگر قایل نباشیم. (کیهان، ۱۲ تیر ۱۳۵۸)

- ما مسلمانان در انتظار حکومت اصیلی هستیم که در عین احترام گذاشتن به همهٔ مذاهب، هیچ تبعیضی در قانون اساسی نسبت‌به هیچ‌کدام قایل نشود. (کیهان، ۱۱ تیر ۱۳۵۸)
- اگر در قانون اساسی، مذهب، مقامات و مناصب را در پیروان تشیع محدود کنیم، نوعی تبعیض به‌وجود آورده‌ایم و آن، تبعیض مذهبی است که به‌مراتب از تبعیض نژادی زجرآورتر است. ما که به کشورهای دیگر ایراد داریم که چرا تبعیض نژادی دارند، چطور خودمان را به تبعیض نژادی راضی کنیم؟ (حزب اتحاد مسلمین، جمهوری اسلامی، ۲۶ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۳۵)
- مصراً و موکّداً از رهبران انقلاب انتظار داریم که با اصلاح مادهٔ ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی، راه هرگونه برتری‌طلبی و سلطه‌جویی و انحصارطلبی تنگ‌نظرانه را مسدود نموده و حقوق پیروان مذهب تسنن را برحسب کلام خداوند، که کلیهٔ مسلمین برادر و برابر هستند و از حقوق متساوی برخوردارند، رعایت نمایند. (کانون اسلامی جوانان خواف، اطلاعات، ۱۷مرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۵۸)

نقد و بررسی

اولاً اعلام رسمیت مذهب شیعه -که مذهب اکثریت مردم است- و درخواست شرط شیعه بودن برای رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر نه‌تنها تبعیض نیست، بلکه دفاع از یک اصل جهانی است. همهٔ ملل عالم برای اکثریت، حق حاکمیت قایل‌اند و امروزه این امر از مسلمات بین‌المللی است. نمی‌توان اقلیت و اکثریت را یک‌سان شمرد و برای اکثریت، هیچ ترجیحی قایل نبود.

ثانیاً شیعیان مکتب خود را برحق دانسته و اسلام راستین را همان تشیع می‌دانند. بنابراین، کاملاً طبیعی است که مکتب برحق خود را رسمیت بخشند و منصب‌های مهم اجتماعی را هم به پیروان این مذهب واگذار کنند. این خواسته، گذشته از این است که آنان در این کشور دارای اکثریت‌اند. بر همین اساس، اصولاً برخی از علمای شیعه اصل مندرج در پیش‌نویس را ناکافی دانسته و خواهان رعایت کامل حقوق شیعیان بودند، که اکثریت قاطع ملت ایران را تشکیل می‌دهند. به چند نمونه از اظهارات طرف‌داران رسمیت مذهب توجه کنید:

www.SID.ir

Archive of SID

○ مملکت اسلامی ایران نیز مثل سایر ممالک اسلامی جهان، در تدوین قانون اساسی کشور حتماً باید مراعات اکثریت آنان را از حیث مذهب بنماید؛ و چون اکثریت عظیم مردم ایران شیعه و تابع ائمهٔ اهل‌بیت ـ سلام الله علیهم اجمعین ـ می‌باشند، لازم است که در قانون اساسی هم مذهب رسمی جعفری اثناعشری بوده باشد، چنانچه در قانون اساسیسابق نیز مذهب رسمی، جعفری اثناعشری بوده است. (مرعشی نجفی، خرداد ۱۳۵۸ در: همان، ص۱۸۹)

آیت‌الله خویی، نیز با تأیید این بیانیه، و بر اینکه در همه جای دنیا برای اکثریت احترام خاصی قایل‌اند، تأکید کردند. (۶ شعبان ۱۳۹۹، در: همان، ص۱۹۲)

○ متأسفانه اکنون که به‌همت والای مردم غیور ایران، حکومت طاغوتی سرنگون و طلیعهٔ حکومت عدل اسلامی همگان را نوید بر زندگی سعادتمند می‌دهد، بعضی از برادران اهل تسنن در اثر بی‌اطلاعی و یا خدای نکرده تحریکات عوامل مرموز، نغمه‌های ناموزونی را ساز، و خواهان بی‌عدالتی می‌شوند. اینان اگر طالب دموکراسی واقعی هستند، بایستی کمی با چشم بصیرت بنگرند و ببینند آیا اکثریت مردم این مرز و بوم چه مذهبی دارند؟ از طرفی دیگر، باید دید نقش روحانیت شیعه از روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، که چرخ انقلاب به‌حرکت درآمده، و یا قبل از آن در ادوار گذشته، چه بوده است؟ جز اینکه با رهبری‌های مراجع دین و علمای اعلام، ملت ایران که پیرو ائمهٔ اطهار و نایبان آن بزرگواران هستند، خون خود را جهت پیروزی انقلاب نثار نمودند؟ حاشا و کلا. (مرعشی نجفی در پاسخ به نامهٔ طبسی حائری، اطلاعات، ۱۰تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۱۰)

○ مقتضای حق اکثریت قاطع ملت ایران در طول قرن‌های متمادی می‌باشد که مذهب رسمی کشور، تشیع است. (نامهٔ جمعی از روحانیون اصفهان به امام خمینی و مراجع تقلید قم، اطلاعات، ۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۹۶)

○ انقلاب اسلامی ایران به‌رهبری روحانیت تشیع، از روز نخست به‌منظور تحکیم مبانی اسلامی بر پایهٔ مذهب تشیع و احقاق حقوق تضییع شدهٔ ملت مسلمان ایران- که اکثریت قاطع آن را پیروان مکتب اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تشکیل می‌دهد- بوده؛ اینک با انتشار پیش‌نویس قانون اساسی، برخلاف انتظار، بدان گونه که توقع می‌رفت، تنظیم نشده است؛ مخصوصاً حقوق ملت مستضعف شیعه کاملاً مراعات نشده است. (سیدمهدی شهرستانی و دیگران، در: همان، ص۲۰۳)

○ پیش‌نویس متن انتشاریافتهٔ قانون اساسی، ... دارای نقایص بسیاری است؛ من‌جمله حقوق حقهٔ جمهور ملت، که حدود نود درصد آن شیعهٔ اثناعشری است به‌طور شایسته و عادلانه رعایت نشده است. (سیدعباس موسوی و دیگران، در: همان، ص۲۰۲)

www.SID.ir

Archive of SID

○ مگر تشیع غیر از اسلام است؟ و در واقع، تشیع یعنی درست فهمیدن اسلام. تشیع جدا از اسلام نیست؛ بل خود اسلام است؛ و چون اکثریت مردم هم معتقد به این شریعت‌اند، پس این مذهب رسمیت یافته؛ و این حقی از سایر مذاهب اسلامی ضایع نمی‌کند. (بهنام، انقلاب اسلامی، ۹ تیرماه ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۱۵)

ثالثاً اگر رسمیت مذهب شیعه، تبعیض ناروا در حق اهل‌سنت است، اصولاً رسمیت دین اسلام هم تبعیض ناروا در حق اقلیت‌های دینی مسیحی، یهودی، زرتشتی و مانند آن است. پس باید از رسمیت دادن به دین اسلام هم چشم پوشید. به برخی از پاسخ‌هایی که‌در همین زمینه به مفتی‌زاده گفته شده، توجه کنید:

اگر نظرآقای مفتی‌زاده این است که رعایت حق اقلیت‌ها باید موجب حذف شدن رسمیت مذهب شیعه باشد، پس بهتر این است که بگویند دین را به‌طور کلی از برنامهٔ قانون اساسی حذف کنند تا رعایت حقوق همهٔ اقلیت‌ها بشود. چطور شد که اقلیت سنی باید رعایت شود و مذهب شیعه از رسمیت بیفتد، ولی اقلیت زرتشتی، کلیمی و مسیحی رعایت نشود؟ با اینکه به قول ایشان، اگر اکثریت سنی سایر کشورها باید در قانون اساسی ایران نقشی داشته باشد، پس باید اکثریت مسیحی یا بودایی سایر کشورها نیز در قانون ما نقش داشته باشند؛ و اگر رأی مثبت دادن سنی‌ها به جمهوری اسلامی، اثر در الغای رسمیت مذهب شیعه دارد، پس باید رأی مثبت دادن سایر اقلیت‌های مذهبی به جمهوری اسلامی نیز اثر در الغای اسلام داشته باشد.» (اشرفی شاهرودی، ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۸۷)

اگر بنا باشد به‌دلیل خواستهٔ برادران مذاهب اقلیت، نام مذهب جعفری را از قانون حذف کنیم که مبادا موجب تشدید اختلافات شود، درست به همان دلیل باید اسم اسلام را نیز از قانون اساسی برداریم؛ زیرا ما هم‌میهنانی داریم که مؤمن به مذهبی غیر از مذهب اسلام‌اند. کسانی هستند که اساساً معتقد به خدا و مذهبی نیستند. و اگر به این منطق ادامه دهیم به همان جایی می‌رسیم که بگوییم: اساساً قانون مشخصی نمی‌بایست برای یک جامعه وجود داشته باشد؛ اما حقیقت این است که اکثریت این ملت، اسلام را انتخاب کرده و قانون را تعیین کرده است. (قندی، جمهوری اسلامی، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۶۶ ـ ۲۶۷)

www.SID.ir

Archive of SID

دلایل موافقان رسمیت مذهب شیعه

۱. یک مذهب باید محور قانون‌گذاری و ادارهٔ مملکت باشد

اینکه اسلام دین همهٔ مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است، صحیح است؛ اما هریک از آنان پیرو یک مذهب بوده و احکام، قوانین و مقررات مختلفی دارند. اصولاً به هر دینی از دریچهٔ مذهب نگاه می‌شود و بدون آن ممکن نیست. به احکام و قوانین اسلام هم از دریچهٔ یکی از مذاهب پنج‌گانه نگریسته می‌شود. (ذاکری، انقلاب اسلامی، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۶۲) بالاخره باید ضوابط و احکام یک مذهب، محور قوانینی باشد که در مجلس تصویب می‌شود و توسط شورای نگهبان بررسی می‌گردد تا خلاف موازین اسلامی نباشد. اگر هیچ مذهبی رسمیت نداشته باشد یا همه رسمیت داشته باشند، گرهی در امر قانون‌گذاری به‌وجود خواهد آمد. نمایندگان ملت، بر اساس کدام مذهب قانون وضع خواهند کرد؟ شورای نگهبان بر اساس کدام مذهب مصوبات مجلس را بررسی خواهد کرد؟ به نوشتهٔ‌چند تن از نویسندگان در تبیین این استدلال توجه کنید:

○ اگر دین رسمی، فقط اسلام باشد و پس‌فردا، یعنی در آینده خواستند قانونی از مجلس بگذرانند، سپس یک نفر گفت باید این قانون از طریق مذهب شافعی، و دیگری بگوید از طریق مذهب حنفی، و دیگری بگوید از طریق مذهب حنبلی، و دیگری بگوید از طریق مذهب مالکی، و دیگری بگوید از طریق مذهب جعفری باید استخراج و استنباط شود، آن وقت چه باید کرد؟ بگوییم ملت باهم بجنگند و دعوا کنند یا نه؟ باید در قانون اساسی، اصل مسلّمی تدوین شود که جلوگیری از اختلافات و جنگ‌های داخلی آینده را بنماید. همچنانکه این کار در اصل سیزدهم قانون اساسی شده است؛ یعنی بگوییم: چون اکثریت ملت جعفری هستند، مذهب رسمی جعفری می‌باشد؛ اما مثلاً در منطقه‌ای که اکثریت شافعی هستند، مقررات طبق آن مذهب باشد؛ و همین‌طور در استان‌های دیگر، طبق مذهب اکثریت. (ابراهیمی، جمهوری اسلامی، ۹ تیر ۱۳۵۸، در همان: ص۲۱۷)

○ معنای جمهوری اسلامی این‌است که قوانین کلی مملکت بایستی بر اساس احکام مترقی اسلام وضع شود و چون بین علمای اهل سنت و علمای امامیه تفاوت نظرهایی وجود دارد، لزوماً بایستی به یکی اقتدا شود. ما می‌دانیم که به‌هرحال اهل‌سنت نیز از نظر علمی به چهار مذهب تقسیم می‌شود؛ امامیه هم یکی. از بین این پنج طریق، بایستی یکی انتخاب گردد. منطقی به‌نظر می‌رسد که

www.SID.ir

Archive of SID

این طریق، بر اساس تعداد پیروان آن در داخل کشور، مذهب شیعهٔ اثناعشر باشد. این به هیچ‌وجه بدان معنا نیست که برادران اهل‌سنت ما در اقلیت قرار می‌گیرند یا به آنها ظلم مذهبی روا خواهد شد. (قائمیان، همان، ۹ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۱۸)

○ طبیعی است، از آنجا که مذهب اکثریت مردم ایران شیعهٔ جعفری اثناعشری است، قوانین کلی حاکم بر مملکت نباید مغایر با این مذهب باشند؛ ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران، بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند. (رفیع‌زاده، همان، **۷ مرداد ۱۳۵۸**، در: همان، ج۶، ص۵۱)

ایراد بر استدلال

برخی مخالفان، در این استدلال مناقشه کردند. خلاصهٔ اشکال این بود که مسئلهٔ رسمیت مذهب ربطی به قانون اساسی ندارد. اگر در کشوری اکثریت مردم پیرو یکی از مذاهب حنفی، شافعی، مالکی یا حنبلی باشند، مثل آن است که مقلد یکی از مجتهدان‌اند. این مسئله ربطی به قانون اساسی آنان ندارد. در قانون اساسی فقط باید از اسلام نام برد. (اسعدی، اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ج۸، ص۱۰۳) اختلافات فرعی و فرقه‌ای در قانون اساسی نباید منعکس شود و جای آن در قوانین فرعی و منطقه‌ای است. (حسینی طباطبایی، همان، ۶ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۷۹)

احمد مفتی‌زاده، از رهبران مردم کردستان هم در تاریخ ۳۱ خرداد در پاسخ به بیانیهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی در همین زمینه نوشت:

اما اینکه برای تدوین یا وضع قوانین، بر یکی از مذاهب می‌توان تکیه کرد، راه گریز دارد؛ زیرا تا آنجا که به محدودهٔ قانون اساسی ارتباط دارد، خوشبختانه اختلافی محسوس در بین مذاهب مورد بحث ما نیست.اما در مورد قوانین که بعداً باید وضع شوند، سه راه‌حل وجود دارد:

اول اینکه شوراهای خودمختار هر منطقه، قوانین مناسب مذهب آنجا وضع می‌کنند؛

دوم اینکه قوانین موضوعه‌ای که در مذاهب، مختصر اختلافی با هم دارند، بیشتردر احوال شخصیه‌اند، که در هر حال در مورد پیرو هر مذهبی، مطابق مذهب متبع وی حکم می‌شود؛

www.SID.ir

Archive of SID

و سوم اینکه در شورای عالی مملکتی، دانشمندان تسنن و تشیع، برادرانه به بررسی یک‌یک مسائل می‌پردازند؛ و هرجا اختلافی یافتند، با بحث صمیمانه، آرای گوناگون و ادله را می‌شنود و (یتبعون احسنه). و این امر هم راهی است به‌سوی وحدت عملی مذاهب. (مفتی‌زاده، همان، ۴ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۴۳)

نقد و بررسی

اولاً این که اختلاف محسوسی میان مذاهب شیعه و سنی نیست، به یک تعارف بیشتر شبیه است تا واقعیت؛ زیرا افزون بر اختلاف در مسائلی چون امامت جامعه، در بسیاری از فروع فقهی نیز میان مذاهب پنج‌گانهٔ‌اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. بالاخره یکی از آنها باید محور قانون‌گذاری باشد؛

ثانیاً اینکه اختلاف در احکام در دایرهٔ احوال شخصیه است، درست به نظر نمی‌رسد. در بسیاری از امور عمومی که جنبهٔ اجتماعی دارد و به سیاست‌های داخلی و خارجی مربوط می‌شود، و حکومت باید نسبت به آنها تصمیم بگیرد، میان مذاهب مختلف اختلاف نظر وجود دارد؛

ثالثاً همین نکته بالاخره باید در جایی نوشته شود. در اصل مربوط به مذهب نیز بیش از این نوشته نشده است. در اصل سیزدهم، پس از بیان رسمیت مذهب شیعه، همین نکته گفته شده است: «پیروان مذاهب دیگر اسلامی، اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، معتبر و محترم است؛ و در مناطقی که مسلمانانِ پیرو این مذاهب اکثریت دارند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهند بود؛ ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند»؛

رابعاً آنچه تحت عنوان شورای عالی مملکتی با عضویت دانشمندان شیعه و سنی مطرح شده، مصداق مثل معروف «تعیین نرخ وسط دعوا» است. چه کسی در ساختار حکومتی‌ای که اکثریت مردم آن شیعه‌اند، چنین شورایی را پیش‌بینی و تصویب کرده است، که برای حل اختلاف بدان متوسل شوند؟ آیا اصولاً معقول است ادارهٔ کشوری که اکثریت قاطع آن شیعیان‌اند، به شورایی مرکب از دانشمندان شیعه و سنی سپرده شود؟ در کدام یک از کشورهای اسلامی برای اقلیت شیعه چنین شأن و موقعیتی به‌رسمیت شناخته شده است تا در جمهوری اسلامی برای اقلیت اهل‌سنت

www.SID.ir

Archive of SID

به‌رسمیت شناخته شود؟ به‌علاوه، اگر بنا بر تشکیل شورایی مرکب از علمای شیعه و اهل‌سنت است، چرا نباید شورایی مرکب از علمای مسلمان و دانشمندان مسیحی، یهودی و زرتشتی ومانند آن تشکیل شود؟ دلیل انحصار اعضای شورا به علمای شیعه و سنی چیست؟ ملاحظه می‌شود که چنین درخواست‌هایی چه موانع و محظوراتی را به‌دنبال دارد.

۲. رسمیت مذهب تشیع، ضامن بقای انقلاب و استقلال نظام

با توجه به این حقیقت که مکتب ظلم‌ستیز تشیع به‌عنوان مبنای نهضت، و مراجع تقلید شیعه به منزلهٔ رهبران مذهبی نهضت، توانستند رهبری را برعهده داشته باشند، و مردم با الهام از این مکتب و پیروی از مراجع تقلید توانستندنظام اسلامی را جای‌گزین نظام استبدادی و وابسته کنند، بقای این انقلاب و نظام هم به رسمیت همین مرام و مکتب، و پایبندی مردم بدان، و پیروی آنان از رهبران دینی بستگی دارد. پس به‌منظور حفظ و تداوم این نظام، لازم است مذهب شیعه رسمیت داشته باشد. در برخی از کشورهای اسلامی مثل عراق، غفلت از این نکته موجب شد ملت عراق و به‌خصوص شیعیان که اکثریت نفوس عراق را تشکیل می‌دادند، به‌رهبری مراجع تقلید برای کسب استقلال با انگلیس‌ها جنگیدند و جهاد آنان در بصره و فرات اوسط، مشهور است؛ گرچه شیعیان عراق زیاد کشته دادند، ولی هنگام تدوین قانون اساسی، روی حساب اکثریت نفوس شیعه بنا شد مذهب رسمی، شیعهٔ جعفری باشد؛ ولی انگلیس توطئه چید و نقشه‌ای پیاده کرد و برخلاف موازین شرعی و عرفی، مانع از این امر شد؛ و تاکنون چوبش را ملت ستمدیدهٔ عراق می‌خورد» (حسینی مرعشی، اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۲۹)

لبنان، نمونهٔ دیگری است که وجود طوایف مختلف و عدم رسمیت یک دین و مذهب در آن، موجب گرفتاری‌های فراوان داخلی و خارجی است. اگر در ایران هم تشیع رسمی نشود و شیعه بودن، شرط رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر نباشد، مشکلاتی مانند لبنان گریبان این کشور را خواهد گرفت. بنابراین، رسمیت مذهب شیعه ضامن بقای استقلال، و تأمین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در کشور است. این مکتب، پیروانش را از وابستگی به اجانب و پذیرش استبداد و ظلم برحذر می‌دارد؛ و همین عناصر، موجب حفظ دستاوردهای انقلاب و تضمین سلامت نظام اسلامی خواهد بود. به چند نمونه از نظرات موافقان رسمیت مذهب با چنین استدلالی توجه کنید:

www.SID.ir

Archive of SID

○ اصرار برای رسمیت مذهب تشیع و اصلاح عبارت اصل سیزده، به‌گونه‌ای‌که صراحت کامل در رسمیت بدون قید و شرط مذهب تشیع داشته و قابل هیچ‌گونه تفسیر و تأویل نباشد تنها به‌خاطر حقانیت مذهب تشیع، و نیز به‌خاطر اکثریت پیروان آن نیست؛ بلکه علاوه بر آنها بدین جهت است که استقلال کشور در گرو رسمیت مذهب تشیع است. (حجت کوه‌کمره‌ای، همان، اول شهریور ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۸۳)

○ ... قانون اساسی جدید، موجب روسفیدی قانون اساسی سابق نباشد، و ما را دچار این مصیبت نکند که به‌قیمت به‌دست آوردن حکومت، رسمیت مذهب تشیع را فعلاً، و ثبات حکومت را بعداً، و استقلال کشور را انتهائاً از دست بدهیم؛ و در فاصلهٔ زمانی، نه مذهب داشته باشیم، نه حکومت، نه استقلال ...

تغییر مذهب رسمی کشور از شیعهٔ اثناعشری جعفریبه هر اسم دیگر، اگرچه به کلمهٔ مقدس اسلام باشد، نسبت‌به استقلال مملکت زیان‌آور است؛ زیرا تنها مذهب تشیع است که حافظ استقلال کشور است؛ وگرنه تاکنون بارها طعمهٔ همسایگان مسلمان شده بود و بارها مورد تهاجم و تجزیه قرار گرفته بود؛ چنانکه هم‌اکنون در برخی از استان‌ها این نگرانی موجود است؛ و هر ملاحظه و مصلحتی، در هر پایه از اهمیت هم که باشد، در برابر این مصلحت، ناچیز و بی‌اهمیت است؛ و مراعات این مصلحت، به هر مصلحت دیگری تقدم دارد. هر فرد ایرانی علاقه‌مند به استقلال کشور، اعم از سنی و شیعه، مسلمان و غیرمسلمان، بالفطره و ناخودآگاه، از تغییر نام خلیج فارس به هر نام دیگر، اگر چه خلیج اسلامی باشد، رنج می‌برد و مانع می‌شود، و کار بسیار بجا می‌کند. این ممانعت از تغییر نام، و اصرار در حفظ کلمهٔ فارس، نه به‌خاطر آن است که معاذالله ایرانی از اسلام روگردان است، یا با ممالک هم‌جوار مسلمان خصومت و اختلاف دارد؛ بلکه به این جهت است که نام خلیج فارس، با تمام خصوصیات لفظی و عبارتی، نشانگر استقلال مملکت است، و هرگونه تغییر نام، ملازم و نشانگر تزلزل استقلال مملکت، و مواجه شدن با خطرات احتمالی است، و نیز به این جهت است که هر اسم عام و غیراختصاصی، اشتراک‌آور است، و اشتراک، استقلال را ازبین می‌برد. (حجت کوه‌کمره‌ای، ۲۶ خرداد ۱۳۵۸/ در: ورعی،۱۳۸۹، ج۸، ص۱۷۲)

○ اسلام دین رسمی کشور است و ما هم آن را رسمی می‌دانیم. منتهی وقتی می‌گوییم اسلام، طبعاً سؤال می‌شود با کدام دید؟ طبیعی است که در یک جامعه مثل ایران که اسلام در آن با یک دید

www.SID.ir

Archive of SID

تشیع راستین توانسته این انقلاب را به‌وجود بیاورد، باید به این دید توجه داشته باشیم؛ و مردم ایران که با این دید به انقلاب اسلامی روی آورده‌اند. (حسینی بهشتی، انقلاب اسلامی، ۹ مرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص ۳۰۱)

○ تشیع، منبع این انقلاب بود؛ و همین مکتب و قوانین آن، ضامن بقای آن است. (بامداد، ۱۷ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص ۲۳۲)

○ مسئلهٔ رهبری که روح انقلاب است، در شیعه وجود دارد که در دیگر مذاهب اسلامی اینچنین نیست و در نتیجهٔ همین رهبری بود که انقلاب اسلامی ما پیروز گردید و در نتیجهٔ همین رهبری است که انقلاب ما ادامه خواهد داشت. شیعه یعنی پیرو حضرت علی علیه‌السلام و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام و پیرو ابوذر، سلمان، بلال، حجربن‌عدی، سعیدبن‌جبیر و مانند آنان از صلحای صحابه و تابعین؛ یعنی آنان و مکتب آنان، «آری»؛ و حکومت‌های طاغوتی و مکتب آنان، «نه»؛ تشیع، یعنی ایدئولوژی نهضت، انقلاب، امر به معروف و نهی از منکر، و بالاخره مبارزه علیه ظلم و طاغوت. شیعهٔ علوی در طول تاریخ به هیچ‌یک از دولت‌های طاغوتی سرنسپرده و نخواهد سپرد. روی همین اصل است که علمای شیعه به‌هیچ‌وجه مواجب و حقوق دولت طاغوتی را هرچند که از طریق اوقاف باشد، نمی‌پذیرفتند» (حسینی مرعشی، اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص ۲۲۹)

• مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب، مکتب اهل‌بیت و راه و روش علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام و ابوذر و.... است. نباید با ژست‌های روشنفکری، آیندگان و ملت‌های دیگر را از الهام‌گیری از این مکتب محروم کنیم....؛ در حقیقت، روح انقلابی و پرخاشگر و پیکارجوی شیعی را که در طول تاریخ با خون و جهاد و شهادت همراه بود، از ملت مسلمان شیعی مذهب ایران بگیریم و آنها را به مسلمانانی رام و آرام و سازشکار مبدل سازیم که در طول تاریخ با خلفا و حکام جایر و ستمکار، معاملهٔ «اولی الامر» می‌کردند و شایستهٔ اطاعت و پیروی؛ نه معاملهٔ «طاغوت» که سزاوار مخالفت و مبارزه و نابودی؟! (حجتی کرمانی، جمهوری اسلامی، ۱۳ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص ۲۲۸)

○ .... بر اساس همین پایه است که در اصل ۱۳ دین رسمی ایران اسلام و مذهب شیعهٔ اثناعشری – که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است – اعلام شده است؛ زیرا که اکثریت قاطع انقلابیون ایران با ایدهٔ اسلام و تشیع، و الهام از مکتب سیدالشهداء علیه‌السلام، خون‌های خود را نثار آبیاری اسلام نموده؛

www.SID.ir

Archive of SID

و در روز تاسوعا و عاشورا و اربعین راهپیمایی‌های عظیم نمودند و می‌گفتند: «نهضت ما حسینی است؛ رهبر ما خمینی است» مکتب تشیع، به‌هیچ‌وجه سازگار با حکومت و رهبری ظالمان نیست؛ گرچه برادران اهل‌سنت، فسق و ظلم اولیای امور را مانع از حکومتشان ندانند. (سیدمحمدمهدی خلخالی، در: همان، ج ۶، ص ۲۲۲)

۳. رسمیت مذهب شیعه ضامن تأمین حقوق اقلیت‌ها

یکی از نکات مهمی که مدافعان رسمیت مذهب از آن سخن گفته‌اند و مخالفان از آن غافل بودند، این بود که در صورت «رسمیت مذهب شیعه» و «عدم رسمیت، ولی معتبر بودن مذاهب دیگر»، حقوق پیروان ادیان و مذاهب دیگر تضمین خواهد شد و آنان در مناطق خود، در التزام به قوانین و مقررات دین و مذهب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا قانون اساسی دین و مذهب آنان را معتبر شمرده و جواز التزام به آن را تضمین کرده است؛ اما اگر هیچ دین و مذهبی رسمیت نداشته باشد و قوانین و مقررات کشور تابع اکثریت آرا باشد، با توجه به اینکه اکثریت در این کشور از آن شیعیان است، طبعاً مسئولان و دولتمردان از شیعیان بوده و قوانین هم بر اساس این مذهب تدوین خواهد شد؛ و در آن صورت، همگان با هر دین و مذهبی بدان موظف خواهند بود و از آزادی قوانین و مقررات دین و مذهبشان خبری نخواهد بود. به بیان یکی از مدافعان رسمیت مذهب در همین زمینه توجه کنید:

اگر دین اسلام و مذهب جعفری را «دین رسمی کشور» بشناسیم و سایر مذاهب و ادیان را نیز غیررسمی، ولی معتبر بشماریم، در آن حال، قوانینی که با تصویب اکثریت نمایندگان و با الهام از ضوابط مذهب جعفری وضع می‌شود، در بسیاری از موارد، مانند نکاح و طلاق و ارث و وصیت کردن و فرزندخواندگی و ...، شامل پیروان ادیان و مذاهب دیگر نمی‌گردد و آنان می‌توانند مطابق مقررات آیین خویش عمل نمایند؛ و دادگاه‌های ایران نیز باید آنان را در اجرای آن یاری کنند و این امر را که موجب بقای فرهنگ و سنت ایشان است، محترم بدارند؛ ولی اگر بحثی از دین و مذهب رسمی و ادیان و مذاهب غیررسمی (ولی معتبر) نباشد، قوانینی که به‌وسیلهٔ اکثریت وضع می‌شود، بدون استثنا برای همهٔ ایرانیان لازم‌الاجرا خواهد بود؛ و این هم نتیجه‌ای جز تحمیل ندارد؛ قانون و فرهنگ و سنت اکثریت ـ که شیعه باشد ـ بر دیگران که نمایندگان کمتری در

www.SID.ir

Archive of SID

مجلس قانون‌گذاری دارند. خلاصهٔ کلام، یا بایستی قوانین و مقرراتی را که نمایندگان اکثریت با الهام از اصول و ضوابط تشیع وضع می‌کنند، در مورد ایرانیان غیرشیعه نیز همه‌جا جاری دانست، یا اگر بخواهیم آزادی آنان را در عمل به قواعد حقوقی‌شان، کم‌وبیش محترم بشماریم، این کار تنها با جدا کردن دین و مذهب رسمی از ادیان و مذاهب غیررسمی ممکن است. (ثبوت، در: همان، ص۲۵۱)

۴. رسمیت مذهب جعفری، مقتضای دموکراسی و جمهوریت نظام

دلیل دیگری که در لابه‌لای سخنان مدافعان رسمیت مذهب به‌چشم می‌خورد، آن است که شکل و قالب «جمهوریت» –که از سوی امام به‌عنوان جای‌گزین نظام شاهنشاهی پیشنهاد و با آرای مثبت بیش از ۹۸ درصد مردم تأیید شد – اقتضائاتی دارد که یکی از آنها اتکای امور مملکت، اعم از تقنین و اجرا، به آرای مردم است. دموکراسی به منزلهٔ یک روش حکومتی، ایجاب می‌کند که آرای اکثریت مردم ملاک اداره کشور باشد. گرچه اعتقاد اکثریت مردم به اسلام و تشیع، خواسته‌های آنان را در این چهارچوب محدود و مقید می‌سازد، اما در حاکمیت ارادهٔ اکثریت در همان چهارچوب، تردیدی وجود ندارد. حال که اکثریت مردم ایران مسلمان و شیعه‌اند، دموکراسی و جمهوریت نظام اقتضا دارد که نظر آنان حاکم شود؛ البته با رعایت حقوق اقلیت. رسمیت مذهب شیعه، از این نظر هم کاملاً معقول و مورد تأیید ملت‌های رشید و عقلای عالم است. به چند نمونه از اظهارات مدافعان رسمیت مذهب، که به این دلیل استناد کرده‌اند، توجه کنید:

- با تقدیم سلام و... پشتیبانی خود را از آنچه در پیش‌نویس قانون اساسی آمده و مقتضای حق اکثریت قاطع ملت ایران در طول قرن‌های متمادی می‌باشد که مذهب رسمی کشور، تشیع است، اظهار نموده. (محمد علی الحسینی الصادقی و دیگران، ۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۱۹۷)
- جای بسی تعجب است که آقای مفتی‌زاده چگونه حق اکثریت قاطع کشور را نادیده، و هدف از آن‌همه خودگذشتگی‌ها و فعالیت‌ها و جان‌برکف نهادن‌های مردمی‌که تنها با همکاری و رهبری روحانیت شیعه، به‌خصوص مراجع عالی‌قدر، به‌ویژه امام خمینی انجام دادند، از نظر دور داشته‌اند. (مصطفی اشرفی، در: همان، ج۲، ص۴۹۵)

www.SID.ir

Archive of SID

○ از آنجایی که مذهب اکثریت قاطع ملت ایران، شیعۀجعفری اثناعشری است، ما از اصل سیزدهم قانون اساسی پیشنهادی که بر جعفری بودن مذهب رسمی تأکید دارد، استقبال می‌کنیم و از تدوین‌کنندگان قانون اساسی خواستاریم که ضمن ابقای اصل مزبور، غیرقابل تغییر بودن آن را نیز اعلام دارند. (جامعۀ بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران بازار،۷ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۱۳)

○ به‌مقتضای حق اکثریت قاطع ملت ایران در طول قرن‌های متمادی، در اصل ۱۳، رسمیت مذهب جعفری اثناعشری قید، و عدم تغییر آن تا زمان ظهور حضرت ولی عصر– عجل الله تعالی فرجه الشریف –گنجانده شود.» (جامعۀ اصناف بازار اصفهان، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۷۲)

○ اکثریت مردم مسلمان این مرز و بوم، معتقد به مذهب جعفری هستند و در تعیین مذهب رسمی کشور، اصول سادۀ دموکراسی حکم می‌کند که مذهب اکثریت، منظور گردد. احترام برای اکثریت اصل اول دموکراسی است؛ به‌طوری که در یک جامعۀ دموکراتیک، همۀ قوانین و روابط بر اساس رأی اکثریت تعیین می‌شود و قوانینی که از مجلس نمایندگان می‌گذرد یا با آرایعمومی مردم به‌طور مستقیم تصویب می‌شود، برای همۀ کسانی که معتقد به دموکراسی هستند لازم‌الاجرا است. (قندی، جمهوری اسلامی، ۲۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۶۶)

○ با توجه به اینکه اکثریت قاطع مردم ایران را شیعیان اثناعشری تشکیل می‌دهند و سهم اعظم فداکاری در انقلاب اصیل اسلامی به‌رهبری زعیم عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی – مدظله العالی – و همکاری سایر مراجع عظام – دامت‌برکاتهم – مربوط به آن است، قانون اساسی جدید باید بیشتر از قانون منسوخ، رعایت مذهب جعفری اثناعشری را بکند تا جنبۀ تکاملی انقلاب حفظ شود. (جامعۀ روحانیان قم، آیندگان، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۸۴)

○ در تمام دنیا مرسوم است که مذهب اکثریت، مذهب رسمی آن کشور است؛ و اگر به کشورهای اسلامی دیگر که بر طریق اسلام تسنن است، (بنگرید)، یکی از مذاهب چهارگانه (حنفی – مالکی – حنبلی – شافعی) مذهب رسمی است؛ و از این قاعده استفاده می‌شود که اکثریت مسلمان این کشور، شیعه هستند، مذهب رسمی شیعه خواهد بود. (رفائی، بامداد، ۳۰ تیر ۱۳۵۸، در: همان، ص۲۸۶)

○ در قانون اساسی، فقط به این عنوان مذهب جعفری را رسمی اعلام می‌کند که مذهب اکثریت ملت است که از آن پیروی می‌کنند؛ و در عین حال، مذاهب دیگر در مناطق خودشان –که دارای

www.SID.ir

Archive of SID

اکثریت‌اند – مبنای اداره هستند.آیا این اصل، بر اساس اصل شورا و اصل بیعت یا احترام به آرای عمومی –که مورد تأیید قاطبهٔ مسلمانان جهان است –نیست؟ آیا این اصل، مطابق آزادی‌خواهانه‌ترین و دمکراتیک‌ترین شیوه در جهان نیست؟ در این صورت، کجای این اصل اشکال دارد که ما به آن ایراد وارد کنیم و بهانه به دست استعمارگران شرقی و غربی بدهیم؟ (آژه‌ای، جمهوری اسلامی، ۶ مرداد ۱۳۵۸، در: همان، ج ۶، ص ۲۶)

○ در اصل ۱۳دربارهٔ دین رسمی کشور با توجه به اینکه مذهب اکثریت مردم ایران جعفری اثناعشری است و نظر اکثریت نیز در تمام موارد و برای تمام ملل و کشورهای دمکراسی جهان محترم شمرده شده، باید کلمهٔ «اثناعشری» به آن افزوده شود. (ضیائی بیگدلی، همان، ۶ مرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص۳۷)

○ اصل ۱۳ و ۱۴ بر وفق موازین دمکراسی است. همان‌طورکه می‌دانیم، دمکراسی به‌معنای حکومت مردم و رعایت اکثریت مردم است؛ چون اکثریت مردم ایران پیرو مذهب اثناعشری هستند، بنابراین تلقی کردن اسلام و مذهب جعفری به‌عنوان دین رسمی، امری طبیعی است. (شریعتمداری، علی، ۸ مرداد ۱۳۵۸، در: همان، ص ۳۰۰)

بررسی اصل مربوط به مذهب در مجلس خبرگان

پس از انتشار نظرات و پیشنهادهای موافقان و مخالفان و استدلال‌های طرفین، مجلس خبرگان قانون اساسی، متن موجود در پیش‌نویس را با اصلاحاتی جزئی و افزودن «غیرقابل تغییر بودن رسمیت مذهب جعفری اثناعشری» تصویب کرد. در این مجلس هم، بسیاری از دلایل مخالفان از سوی نمایندگان اهل‌سنت مطرح گردید، و بدان‌ها پاسخ داده شد. یکی از نمایندگان کمیسیون مربوطه، در تبیین مبنای اصل گفت:

دین رسمی ایران اسلام است و مذهبش هم در کنار آن، به‌عنوان ذکر خاص بعد از عام اضافه شده است. رسمی بودن مذهب جعفری اثناعشری، بدین معناست که قوانین کشور بر اساس این دین و مذهب تنظیم شود. مذاهب دیگر اسلامی، تنها در انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی و دعاوی مربوط به حاکم شرعی، طبق مذهب خودشان عمل می‌کنند و رسمیت دارند. رسمیت بخشیدن همه‌جانبه به همهٔ مذاهب اسلامی، با توجه به معنای رسمیت –که تنظیم

www.SID.ir

Archive of SID

قوانین کشور طبق فقه همهٔ آنهاست – امری غیرممکن است. (پرورش، علی اکبر، در: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸، ج۱، ص۴۵۵)

یکی از نمایندگان ضمن دفاع از رسمیت مذهب جعفری، افزود:

«جمهوری اسلامی، قدم بزرگی در راه وحدت اسلامی برداشته؛ و آن اینکه در قانون اساسی قبلی، هیچ سخنی از اهل‌سنت و حقوق آنان مطرح نبود» (مکارم شیرازی، ناصر، در: همان، ص۴۶۲)

یکی دیگر از نمایندگان متذکر شد که با توجه به مذهب اکثریت مردم و اصرار آنان بر اصل رسمیت مذهب در قانون اساسی، اگر رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی گنجانده نشود، بدان رأی نخواهند داد. (یزدی، محمد، در: همان، ص ۴۶۳)

برخی از نمایندگان، بر ذکر کلمات «شیعه» و «حقّه» بعد از کلمهٔ «مذهب» اصرار داشتند؛ (رحمانی؛ حائری، مرتضی؛ صافی، لطف‌الله؛ اشراقی، جعفر؛ در: همان، ص۴۶۱) ولی اکثریت نمایندگان به منظور رعایت وحدت اسلامی و پرهیز از به‌کارگیری واژه‌های حساسیت‌برانگیز و غیرضروری، این پیشنهاد را نپذیرفتند.

همچنین برخی از نمایندگان، آوردن جملهٔ «رئیس‌جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد» را که در متن پیشنهادی بود، غیرلازم می‌دانستند؛ چراکه در قانون اساسی مشروطه هم بود، ولی ثمری بر آن مترتب نشد؛ (شیبانی، در: همان، ص۴۶۵) اما این استدلال با مخالفت بحق برخی از نمایندگان روبه‌رو شد. (حائری و هاشمی نژاد، در: همان، ص۴۶۶) اتفاقاً وجود این جمله در متمم قانون اساسی مشروطه، از عوامل مهم جلوگیری از دست‌اندازی به مذهب و ازرسمیت انداختن آن از سوی استعمارگران و ایادی داخلی آنان بود. (دوانی، افق حوزه، ش۲۳، ص۳، در: ورعی، ۱۳۸۶، ص۲۳۱)

پس از بحث و تبادل نظر، متن ذیل در قانون اساسی به‌تصویب رسید:

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثناعشری است و این اصل، الی‌الابد غیرقابل تغییر است؛ و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب، در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن، در دادگاه‌ها رسمیت دارند؛ و در هر منطقه‌ای که پیروان هریک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی، در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

www.SID.ir

Archive of SID

در پی تصویب این متن، مخالفت‌ها و اعتراض‌هایی از دو سو برخاست؛ عده‌ای به‌دلیل «رسمیت بخشیدن به مذهب جعفری، و متقابلاً عده‌ای به‌علت حذف قید «حقه» و اعطای حق وضع مقررات محلی به شوراها. ازاین‌رو، تعدادی از علمای تهران با ارسال نامه‌ای به محضر امام خمینی و رونوشت آن به مجلس خبرگان قانون اساسی، متن اصلاحی زیر را پیشنهاد کردند:

دین رسمی ایران، اسلام بر طبق مذهب حق شیعهٔ جعفری اثناعشری باشد و همهٔ مقررات و قوانین باید بر طبق همین مذهب وضع گردد؛ و این اصل تا زمان ظهور حضرت ولی‌عصر امام زمان – عجل الله فرجه الشریف – غیرقابل تغییر می‌باشد؛ و رئیس‌جمهور باید مرد و شیعه و فقیه و مروج مذهب باشد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج۱، ص۶۶۱)

جمع بندی و نتیجه گیری

نتیجه آن که در فضای باز پس از پیروزی انقلاب همه احزاب و گروه‌ها، صاحب‌نظران و رجال دینی و سیاسی نظر خود را در باره رسمیت یا عدم رسمیت مذهب شیعه در مطبوعات، نشریات، سخنرانی ها و اجتماعات مطرح کرده، در نهایت مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که مجلس کارشناسان منتخب مردم از استان‌های مختلف کشور بودند، در فضایی کاملاً آزاد و دموکراتیک با طرح نظرات، پیشنهادات و انتقادات مسئله را بررسی کرده و اصل مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی به تصویب رسیده، و در همه پرسی قانون اساسی در آذر ماه ۱۳۵۸ با اکثریت آراء ملت به تصویب رسید و بدین وسیله مذهب جعفری که مذهب اکثریت مردم ایران است، بار دیگر در کشور رسمیت یافت. ضمن آن که مذاهب دیگر نیز محترم شمرده شده، و پیروان آنها در انجام مراسم مذهبی بر اساس فقه خود آزاد، در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه و دعاوی در دادگاه ها رسمیت دارند. مقررات محلی نیز در مناطقی که اکثریت دارند، در حدود اختیارات شوراها بر اساس مذهب خودشان خواهد بود.

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست منابع

الف) کتب

۱. قرآن کریم

۲. ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد مغربی، **دعائم الاسلام**، تحقیق و تصحیح آصف فیضی، ۲جلد، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ق.

۳. جبههٔ ملی ایران، جزوه **خواست ملت از قانون اساسی**، ۱۳۵۸ش.

۴. (امام) خمینی، سیدروح‌الله، **صحیفهٔ امام**، چ۳، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.

۵. شیبانی، عباس، **صورت مذاکرات شورای انقلاب اسلامی**، ۱۳۶۴ش.

۶. **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی**، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۷. طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، تحقیق و تصحیح محمدباقرخرسان، ۲ جلد، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۸. محلاتی، فضل‌الله، **خاطرات و مبارزات شهید محلاتی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش.

۹. مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله، **سال‌های بحرانی نسل ما**، خاطرات مهندس مقدّم مراغه‌ای، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶ش.

۱۰. ورعی، سید جواد، **مبانی و مستندات قانون اساسی**، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۶ش.

۱۱. ورعی، سیدجواد، **مجموعه اسناد و مدارک تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی**، نظارت رضا استادی، ۱۴ جلد، موجود در قم، دبیرخانهٔ مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹ش.

ب) نشریات

۱. **اطلاعات**، ۳ تیر ماه ۱۳۵۸.

۲. **جمهوری اسلامی**، ۳، ۱۰ و ۲۶ تیرماه ۱۳۵۸.

۳. **کیهان**، ۱۱ و ۱۲ تیر ۱۳۵۸.

۴. نشریه **گزارش**، ش ۹۱، شهریور ۱۳۸۷.

www.SID.ir

Archive of SID

كون التشيع هو المذهب الرسمى فى دستور الجمهورية الاسلامية فى ايران

د. السيد جواد ورعى

الخلاصة

من المواضيع التى تستحق البحث والتحقيق هو موضوع السابقة التاريخية لكون التشيع هو المذهب الرسمى فى ايران وتتناول هذه المقالة هذا الموضوع فى نظام الجمهورية الاسلامية فقط. وبعد سقوط النظام الشاهنشاهى سنة ١٩٧٩ ميلادى وتاسيس نظام الجمهورية الاسلامية وضرورة التغيير الكلى للدستور السابق وكتابة دستور جديد للنظام السياسى البديل تبدل البحث حول كون التشيع هو المذهب الرسمى وعدمه الى موضوع مثير للجدل والضوضاء. وبخلاف كون المذهب الجعفرى هو المذهب الرسمى فى دستور الملكية الدستورية فان عددا من علماء السنة والاحزاب السياسية السنية فى المدن التى يقطنها غالبية سنية طلبوا حذف كون التشيع هو المذهب الرسمى من الدستور الجديد

www.SID.ir

Archive of SID

واستندوا علي ادلة لطلبهم هذا وانبري علماء الشيعة وشخصياتهم واحزابهم السياسية والدينية للرفض وضمن ردهم لادلتهم طلبوا كون المذهب الشيعى الاثنى عشرى هو المذهب الرسمى واستمراه الى ظهور صاحب الزمان عجل الله فرجه وكذلك اشتراط التشيع لمن يتصدي لمناصب رئاسة الجمهورية ورئاسة الوزراء. وفى هذه المقالة تم فى البداية ذكر مرور تاريخى لهذه المسالة ثم تم نقل وتحليل ادلة الطرفين بالاستناد الى كتاباتهم واقولهم وبهذا يتم ذكر وتحليل اهم المواضيع والوقائع التاريخية المعاصرة للشيعة فى ايران.

الاصطلاحات الاساسية: الاسلام، المذهب، الشيعة، الجعفرى، اهل السنة، الاعلان الرسمى، الدستور.

www.SID.ir